



قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از انجمن مطبوعاتی ایران

سیب و سرخس

هادی بهزاد

بنیاد نظام ملی

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

خاسته‌ی سال خوشی
آیا بایدنا ورت کرد کدا غلام بیخود چمپوری
زان - کلود دووالد رنن چمپور
نادام العرمانی تل ارتکده حسن
خاددای دهوانت بوسه با آن خم
سوط لاری سنکس بوسه کاج بنید
اسیاهی لسی وفی الملل درایرکم بدن
تیک ایسان و عومی خواندن تاریخ
سرسی سده بوده است؟
باردای ازگزار میهنی ران به اس
وانعد ورن بی دهنه اما سبب ارهای
اعتقاد دارند که اس اعلام غانلگر
کنده خوددروا نمب جزوا ریو با بان
دان به بک رژیم دیکتاتوری و برای
"حرم کردن عزم" ریاست جمهوری
نادام العرمانی خروج از باره غربی
جزیره - هسانولا بود ارتزار
آمریکایی ها در باره ای ارفاظ چنان
ساحص آوری اطلاعاتی - اعتمادی
مطلی آن برمی توانند در مورد
حکومت ها و رژیم های سرکار ر دست بند
ارسانی و آینه گیری برسد و س
فراخ سال بستری می توانست حس
بی خبری و کتیا - بگوید "بای تمام بد
اما اس تاریخ مقدما می نداشتند
اس : سوپورگ با خبری نقل قبول از
مسولان سیاسی دودولت ابالات مجنده
امریکا و جامیکا می بوسد گسه
دولت احزاب دیکتاتور عمده ای در غرب
دولت برای خروج از راه بستری
بعهد دات و فرستاده و پیرای ارسوی
سخت و ریبا مانیکا . آتسای ادوان
به آتی هفته نقل از خروج دولت
به "سور اریس برای تقسیم و
برعبیه خروج اعزام شده بوده است
و در دست در همین روزها سفیر ابالات معده
آمریکا بر با طران بان ریاست جمهوری
اطلاع داده بوده ، سکه "دولت
دیگر می تواند جز از راه حوسری
و براد اندا حتی جام خون ندرت و سلطه
خوسر را اعمال کند ، روی که برای
دولت ابالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای
ساحه بدیرتسی نیست .

مقصود توجه مکرر به این نکته است که
مبارزه و تلاش امروز ما اگر از یک هدف
مشخص و با رسیاسی " سازگار با آن
هدف محروم باشد ، بوج و بی معناست .
وقتی نمی دانیم برای چه می جنگیم -
چرا می جنگیم؟
- ادعا شده است ، دفع رژیم حاکم ،
همان "هدف مشخص" است و در حال به پیش
از آن حاجتی نیست .
- جواب داده ایم ، چنین مقصودی ، به
تنهایی هیچ هدف زنده ای با خود ندارد -
عینا " تکراری است از آنجا اتفاق افتاد .
(این برود هر چه بیا بد مغتنم است) .

زبان عده ای افتاده است که : " بسیار
خوب ، قانون اساسی محترم و سندیت آن
محرز است - اما بیکار را روز نمی آید -
اصولا" در شرایطی که دستمان از مملکت
کوتاه است - به یک " پلان فورم "
سیاسی احتیاجی نداریم - با قانون
اساسی که نمی توان مملکت را گرفت -
تا اوضاع رو بر آه نیست ، قانون اساسی
به چه کار ما می آید؟ "
نگارنده فعلا " قصدی ندارم در باره این
جدل بشود که چطور قانون اساسی تا خط و
مرز معینی بیشتر از دستمان بی مملکت
ناقد لازم الرعایه بوده است و این از
آن دیگر تادستیایی به مملکت ، نباید
کاری به کارش داشت .

تحقیق در ریشه های " فاجعه ای ایران "
و جاره جوشی برای مقابله با آن ، در انتها
به تائید این اصل می رسد که " تجلیات
ایران تنها با تاء مین دمکراسی میسر
است . "
انتخاب قانون اساسی ۱۹۰۶ به عنوان
زیربنای فکری مبارزات کنونی (سنا
تنگیل مو" سنان ویا هروسیده دیگری که
دستیابی به آراء قطعی ملت را نسبت
به " شکل نظام " ممکن خواهد ساخت -)
دقیقا " به معنای تاکیدی بر اصول
بیشتر گفته و در عین حال به مفهوم لزوم
رعایت آن ، در جریان تلاش های ملی امروز
است .
کوتاه مدتی است جملاتی از این قبیل به

تلگرام دکتر شاپور بختیار به دبیرکل سازمان ملل متحد

ایران و عراق یکبار دیگر در جنگ بی حاصل و بی پایان نا پذیرشان ، در راه
کشتارهای تازه ای قدم گذاشته اند که زندگی هزاران انسان و ملیح و
امنیت این منطقه مهم جهان را بخطر می اندازد . شعله های خومست
از مرزهای دو کشور متخاصم تجاوز می کند و خطر به آتش کشیدن کشورهای
دیگر منطقه را پیش آورده است ،
این جنگ نه تنها تجاوز آشکار به تمام حقوق اولیه بشر است ، بلکه نفی
کامل علت وجودی سازمان ملل متحد است ، که مقدس ترین وظیفه اش
حفظ صلح و امنیت در جهان و صیانت نسل های آینده از بلای جنگ است .
در برابر این وضع خطرناک ، من مکرر توجه سازمان ملل متحد را به
عواقب مخرب این جنگ جلب کرده ام و از اعضاء شورای امنیت تقاضا
نموده ام که برای پایان دادن به آن تدبیری بیندیشند .
ما ، در حال حاضر ، شاهد یک عدم موفقیت کامل در این زمینه هستیم ،
هرگونه تاء خیر در اتخاذ تصمیم ، برای جامعه بین المللی بسیار
گران تمام خواهد شد . به این ملاحظه من ، بنام ملت ایران ، گسه
صمیمانه خواهان صلح و امنیت است ، بخود اجازه می دهم که از شما
مصر " درخواست نمایم به مسئولیت خطیر خود عمل کنید . منشور ملل متحد
به شما این امکان را می دهد که طرفین متخاصم را به انعقاد صلح وادارید ،
گذشته از این عهدنامه " ۱۹۷۵ - که حاکم بر روابط حسن همجواری بین
ایران و عراق است - حل اختلافات را از طریق مذاکرات مسالمت آمیز ،
بیش بینی کرده است ،
در این موقعیت تاریخی ، من ، همصدا با همه آنها می که دل بسته صلح و
عدالت هستند ، برای شما در انجام ما" موریت ارجمندتان ، صمیمانه
آرزوی موفقیت می کنیم .

شاپور بختیار
۱۵ فوریه ۱۹۸۶

کمیته های فرانسوی ضد جنگ در سفارتخانه های ایران و عراق

دبیرخانه موقت کمیته فرانسوی ضد
جنگ - که مرکب از ۱۲۰ نفر از شخصیت های
سیاسی و فرهنگی فرانسوی است - بدنال
شدت با فتن جنگ ایران و عراق تصمیم
گرفت که هیئت هایی را به سفارتخانه های
دو کشور درباریس اعزام دارد تا نگرانی
ملت فرانسه را از ادامه این جنگ
خونین به اطلاع نمایندگان دو طرف
متخاصم برسانند .
در اجرای این تصمیم ، هیئتی مرکب از
آقایان بی بربری ، مسئول سازمان
حقوق بشر سوئیسیست - آلفرد
کوست فلوره ، نما بینده ، پارلمان
اروپا - بریس لالون ، رهبر
اکولوژیست های فرانسه - روب
داوریتز ، کشیش - ساعت ۱۱ روز دوشنبه
۱۷ فوریه ۱۹۸۴ به سفارت عراق
مراجعه و درباره جنگ و راه های
دستیابی به صلح مذاکره کردند .
سپس در ساعت ۱۴ ، همان روز هیئت
مذکور با فاضله آقایان ژان درش ، استاد
دانشگاه سوربن - ژاک ماله ، نماینده
پارلمان اروپا - پی یرتولا ، کشیش ،
طبق قرار قبلی ، به سفارت جمهوری
اسلامی مراجعه کردند ولی مقامات
سفارت با آنکه قبلا" موافقت خود را
با مراجعه هیئت اعلام داشته بودند ،
از پذیرفتن آن ها خودداری کردند و
هیئت پس از یک ساعت انتظار ، بدون
نتیجه مراجعت کرد .
لازم به یاد آوری است که اقدام کمیته
فرانسوی ضد جنگ از طرف کانون
نویسندگان فرانسوی - بخش حقوق بشر
جز باره . پ . ا . - سندیکا ای استادان
کولژ دو فرانس و سازمان آکسیون لائیک
مورد حمایت قرار گرفته بود .

تروریست های خمینی در پاریس

پلیس فرانسه با کشف چند قبمه سلاح ،
از جمله یک مسلسل سبک و تعدادی اسناد
مربوط به جمهوری اسلامی در یک اتوموبیل
که سر نشینان آن از جنگ پلیس گریختند ،
سرنج های تازه ای از اعمال عملیات
تروریستی در فرانسه بدست آورد ،
دوسر نشین اتوموبیل اوپل قرمز رنگی که
شماره آلمان غربی داشت و در جهت
خلاف می رانند ، منتظر نشدند که
پلیس اوراق شناسائی شان را واریسی
کند و به شتاب اتوموبیل خود را رهسار
کردند و گریختند .
این واقعه در زمانی روی داد که اکثر

با زرسا ن پلیس جنائی فرانسه
انفجارهای اخیر در پاریس را کار عوامل
تروریست خاورمیانه ای و جمهوری اسلامی
می دانستند .
پلیس فرانسه در ادامه تحقیقات خاطر
نشان کرد ، عکس ها و نشانه های متعددی
از دوسر نشین فراری اوپل قرمز رنگ
که به احتمال هردو ایرانی هستند ، در
اختیار دارد .
یکی از این دونفر ، بر اساس گذرنامه
و مدارک بجا مانده - ساس -
در پاریس ، متولد ۱۳۳۶ تهران نسام
دارد که در تحقیقات بعدی معلوم شد

در سرکی بام دیزن باح در سید
کیلومتری فرانکفورت ساکن بوده است ،
متعاقبا این ماجرا ، سازمان ضد
جاسوسی فرانسه ، ساعت شش با مسدود
چهار رشنبه ، طی یک سلسله
عملیات وسیع درباریس و چند شهر دیگر
فرانسه ، دهها ایرانی ، ارمنی ، لبنانی ،
فلسطینی ، سوری را که مظنون به
ارتباط با شبکه های تروریسم بین المللی
هستند ، در منازلشان بازداشت کرد .
در ادامه این عملیات ، سازمان ضد
جاسوسی فرانسه ۱۷ ایرانی ۲۷ لبنانی ،
۵ عراقی ، ۵ عرب که تابعیت
فرانسه دارند ، سه سوری ، سه تونسی ،
دوازده الجزایری ، یک مراکش و
یک لبنانی را دستگیر کرد .

شبه در صحت ۴

بنیاد نظام ملی

بقیه از صفحه ۱

یک لحظه با عقل خلوت کنیم و ببینیم آن فضائی بیندیشیم که با رفتن رژیم حاکم، خلائی پیدا شده است و آنست که با دایره داران در کنار آن جماعتی زده اند. نتیجه کم و بیش قابل درک است، اگر در زود سومی پیش نیا پدید آوریم حیص و بیصی لقمه ای آماده را بلع نکنند، شرب الیهودی خواهد داشت، بمراتب از مزرعه ای موجود و خیم تر و خطرناک تر. بنا بر این تا کید و تاء کید بر "سقوط رژیم بی هیچ برنامه ای که مملکت را از آفتگی نجات دهد و به خط یک نظام معقول و ملی بیندازد، تا کید بسر ظلمتی است که چه بسا فرار از آن در رؤیا هم میسر نشود.

بحث را از این بعد مسئله نیز جدا می کنیم که در گذشته، بحد کفایت به آن پرداخته ایم و بیشتر از اندازه تکرار مکرر خواهی شد. منحصر "به تحلیل این نظریه نشینیم که:

برنامه ای احیاء دموکراسی (قانون اساسی) بعنوان یک شالوده ای فکری نه فقط برای آینده که در جریان مبارزه نیز لازم الی رعایه است.

تلاش برای برداشتن جماعتی از کلمه ای "رعایت" این بوده است که گویا کسی گفته است ما هم به شیوه عمر و عاصی که قرآن ها بدینزه کرد و حریف را واپس کشید، باید "دفعه ای قانون اساسی را به لوله های تفنگ بیاویزیم و ملایان را بزبان خود را وریم".

شکفتا که هنوز هم با یزدان خود را به مباحثی چنین پیش با افتاده خسته کنیم.

خیر! تاکید و توسل بر قانون اساسی و یک برنامه ای منجز مبتنی بر خلق زمینه های دموکراسی، درست در همین شرائط کوشش و تقلا برای بازیابی مملکت، یک ضرورت و یک شرط حیاتی و اجتناب ناپذیر است. گویا هنوز با یزدان به جماعتی حالی کرد که عمرکشورگشائی

با اسلوب نادر و آغا محمد خان و معبود قبیله ای و سرکوب طایفه ای، سبوری شده، قیام و حاکمیت یک ملت مطرح است با این حساب که مردم یعنی عامل قیام که از آن خود ما به می گذارند و بیست میدان می آیند اجیب سر کسی نیستند با یزدان از این سودا چه نصیب می برند. این مردم در صحنه های طاقت فرسای زندگی درک کرده اند که قناعت به وعده های سرخرمن، استقبال از مصیبت است، بخاطر می آورند که به رعایت قانون نه فقط قبول و قراره که سوگندها شنیده و نشانی از قانون و قانون گذاری نبینند. می دانند، آن زمان ها که تا رموی سبیلی عهدنامه ای را ضامن بود، از خاطره ها هم گریخته است. فهمیده اند که با یزدان در هر قدم به زار چشم جلو پای خود را بسپارند و تمام احتیاط های قابل تصور را بکار گیرند تا بساط "من حکم میکنم" مد بسازد.

بهن نشود. مردم بیاد دارند که "زعمای قوم" بخصوص در حوالی که فشارهای بیرونی و درونی بالایی گرفت، بارها و بارها گفته اند که "ما هم بسوی دموکراسی می رویم، اما تا ملت بالغ نشود، دموکراسی زهر قاتل است." - مردم حالا آموخته اند که بر استی سبک بزرگ علامت نزنند است - این "بلوغ" که از آن بهانه های کثرت است که تا آخر الزمان هم قابل کشیدن است. اگر کسی هم پیدا می شد و خطر می کرد و بریلوغ مدعی حجت می آورد، سرسرخ را به زبان سبزی بر باد داده بود. مردم با دستماری این تجربه ها است که به خود حق می دهند، در سوادائی با همتی خود سرمایه گذاری کنند که از کید و تاء کید به حساب دیگران واریز نشود. قول "امروز" که "فردا" "قوای مملکت ناشی از ملت" خواهد شد تضمینش کجا است؟ و با زاین تجربه است

که تهنیب می زند، ضمانت برای حفظ دموکراسی و تداوم و غنای آن نیست، برعهده خود مردم است که اگر سبک مراقبت ملی شکسته شود، خطر خیزیدن به سوی خودکامی همیشه و همه جا وجود دارد.

سوال این است، چگونه و با چه ابزاری می توان چنین سدی را شالوده ریخت؟ جواب این است: با نیروی هر چه آگاه تر، گوش بزرگ و مدالبتها زمان یافته و با برنامه ای که تمام خطوط اصلی و فرعی حرکت امروز بقای نظام فردا را مشخص می کند.

ظریف ترین نکته این است که چنین نیروی سازمان یافته نیز تنها وقتی به ادای تعهد خود توانائی دارد که از آغاز تا انجام، از قله تا انتها - از سطح رهبری تا قشر رهبری شوند، خود مسطوره ای از یک جامعه دموکراتیک باشد. دموکراسی را درون خود تجربه کنند بر پیوند فکر و عمل مؤمن باشد، بر مبنای قراردادها و دموکراتیک یعنی در تمیز مسئولیت از عدم مسئولیت و بر ضرورت برهیز از تحمیل نظر و لزوم احترام به اصل تنوع اندیشه ها - استوار باشد. از شیوهی گروهها و گروهک های مولد استبداد که با اصطلاح ظاهری دموکراسی "دموکراسی متمرکز" - دموکراسی را بسط و توسعه می دهند. اجتناب کند و خاصه در شرائطی که هیچ طلی مطرح است، همه نیروها و گرایش های ملی را بر غم اختلاف در مسلک ها و سلیقه ها در برگیرد و موضوع رهبری را در بعد ملی اش متجلی کند و کندی و نریزه "مقاومت" خصلتی ملی بیخشد و این همه را چگونه می توان به "عهده خوش فردا" واگذاشت و گذشت؟

تا تصویر فردا از امروز بروشنی در ذهن نقش نگیرد، جنبشی نیز با نمیکرد و راست را بخوا هم نیا بدهم بگیرد که از سفر در تاریکی ها نماند خیسری ندیده ایم، چه بسا رعب کشیده ایم. گویا همچنان باید به این مسئله برداخت که هدف امروز و در طلب به هم پیوسته را شامل است: حذف رژیم غاصب و فاشیستی حاکم و (تا) مین بیدارنگ زمینه های استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی (حتی صورت مسئله نیز نشان می دهد که توشه راه را از هم اکنون باید فراهم ساخت. این را با رها شده و گفته ایم که: تحقق چنین هدفی از توان ایدئولوژیها و (گروههای

ایدئولوژیک) خارج است. زیرا ایدئولوژیها از جادوی جمع آوری سهام ظرفیت نیروهای ملی محرومند. هر ایدئولوژی گروهی از مردم را جذب می کند و طبقا "جماعتی را با یکدیگر" حال آنکه امروز جبهه مقاومت و حرکت براندازی رژیم، به ظرفیت عظیمی از نیروی ملت نیاز دارد: باید اکثریت قریب با اتفاق نیروی فعال و کراسی قریب با اتفاق ملت را جلب کند. انتخاب قانون اساسی ۱۹۵۶ با تمام کاستی ها و عیوب ناشی از همین احتیاج عمومی است. روشن ترین دلیل این انتخاب "مشروعیت" آن است. حکومت مسلاها نامشروع است پس تمام قواعد مصلحتی آن نیز بی اعتبار است. میانه سبک مدتی که هفتاد و اندی سال پیش به تاپید ملت رسیده است و سبک دارد. با این توجه لازم که هرگونه اصلاح و تغییر فرعی اصلی در آن بموجب ضوابطی که در خود قانون آمده، امکان پذیر است. گذشته از این، اکثر بیائیم و به "طرحی" جز آن اقتضا کنیم (در شرائطی که دسترسی به رای ملی مقدور نیست) آیا خود را به اجازتی خود "قانونی" و تقسیم ملت نساخته ایم؟

اما جدا از این بحث حقوقی، با بسدی مهم این انتخاب ارزش های دموکراتیک آن است که چون بر "حاکمیت ملی" تاکید می کند، الزاما "به هر گز این مسلکی و عقیدتی (با استثناء دشمنان قانون و دموکراسی) نیز فرصت ابراز وجود می دهد. طبعاً "تالوده های حزب گراشی" راهمین امروز نیز می توان ریخت و استوار کرد، در عین حال فراموش نکنیم جنگ امروز ما یک جنگ "ملی و میهنی" با هدف "استبداد دزدانی" است. امروز ناگزیر باید با اعتقاد به دموکراسی و براری دموکراسی جنگید تا فردا بتوان بسا انکاء به دموکراسی، به اعتقادات مسلکی در سطح ملی شکل بخشد. همانگونه که "خصلت ملی" این مبارزه را نمی توان نادیده گرفت، برنامه و هدف آن را نیز نمی توان بدست فراموشی سپرد.

مفهوم "لازم الی رعایه بودن قانون اساسی" در عرصه ای سیخ ملی و در جریان مبارزات ملی، همان مفهوم رابطه ای "اندیشه و عمل" است. عمل بی اندیشه کوراست. لشکر کشی در میان نیست - خلق یک نظام ملی در پیش است.

گفتگو با خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو:

زنان ایرانی تسلیم نخواهند شد



کوردیکری از یونسکو بیرون نرفته است... خانم سفیر کبیر در بیان گفتگوها در دیگر به دشواریهای زنان ایرانی در حکومت اسلامی بازمی گردد و میگوید: "در انقلاب الجزائر، بسیاری از زنان با آنکه من و معتقد به احکام اسلامی نبودند، برای پیشبرد انقلاب و در طلب نهج اسلام را برگزیدند، و در عین حال دوشادوش رزمندگان، علیه فرانسویان می جنگیدند. پس از پیروزی انقلاب، دولتمداران انقلابی زنان را به خانه ها بازگرداندند، اما این چیزی نبود که بتواند آنها را به یزدان الجزایری به مبارزه برخاستند و اگرچه هنوز تحت ستم قرار دارند، اما پیروزیها می هم بدست آوردند. زنان ایرانی نیز تسلیم قشریون اسلامی نخواهند شد. برخوا هند خاست و سنگر مبارزه را در دست گرفت. ما زنان صورتی از آن هستیم که با سانی تسلیم زور شویم. آرا مولا، اما همیشه پیوسته می رویم. از مصیبت قلب برای زنان ایرانی آرزوی کنم که در مبارزه دشوارشان به پیروزیها دست یابند...

مردان طی قرن های دراز به آن ها فرصت داده است تا بنفع فکر نژاد پرستی، انواع احکام آسمانی و فیزیولوژیک و طبی جعل کنند. زنان دنیا همچنان راه بسیار دشواری برای احقاق حق در پیش دارند. زنان ایران قطعاً سرنوشت غم انگیزتری دارند، زیرا آنان در دهه های گذشته توانسته بودند حقوق انسانی خود را در مشارکت ها، حقیق طبعی و حق رای بدست آورند، اما طی یک انقلاب اسلامی نسه تنها آن حقوق را از دست دادند، که به قرن هفتم میلادی واپس راننده شده اند...

سفیر فرانسه در یونسکو، در این گفتگو، خروج بریتانیا را از این مرکز فرهنگی-علمی، سیاسی توصیف می کند: "قطب نما کنفرانس ۱۵ روزه یونسکو در صوفیه، که با اکثریت مطلق به تصویب رسید، حاوی همان درخواستهایی بود که انگلستان و چند کشور اروپایی خواستار آن بودند. خروج بریتانیا پس از تصویب این قطعنامه رفتاری سیاسی است. انگلستان نمی خواست آمریکا را تنها بگذارد. اما برعکس تصور آمریکا و انگلیس دیدیم که هیچ

زنان را فراتر می انگارد و ابی نژاد پرستی جنسیت، جامعه بشری را از توان کامل خود برای دستیابی به پیشرفت و رفاه و عدالت باز میسازد. نتیجه چنین طرز تفکری در یونسکو هم جلوه گراست. بودجه ای که این مرکز بین المللی فرهنگی برای آموزش زنان در سراسر دنیا تخصیص داده است بیشتر از این چهاردهم درصد کل بودجه را در برمی گرفت که امسال به دودهم درصد با ثبات آمده است...

ژیزل حلیمی که خود در تونس بدنیا آمده و سالها بی از کودکی و نوجوانی را در این کشور گذرانده است، از وضع زنان در جوامع اسلامی باخبر است. اومی گوید: "مادر من بمن می گفت روزی که تسمو بدنیا آمدی، پدرت (تونی مسلمان) سه ماه با من حرف نمی زد. او شرم داشت که ما یک دختری شده است." با آشنایی مدی یک چنین تبعیض مستقردرستی ها و روحیات مردان مسلمان، ژیزل حلیمی از مصیبت قلب با زنان ایرانی همدردی می کند: "اسلام چون مسیحیت زنان را کاشانده آماده برای شیطان میدانند. زنان و جادوگران راه نکیز بیرون در کنار یکدیگر می سوزاند. جالب توجه آنست که حکومت اسلامی ایران در طردن زنان از جامعه و سازمانها، "ایدئولوژی" هم دارد. حکومت اسلامی می گوید: حذف زنان و حبس و انزوا ای آنان بخاطر حفظ خلوص و عصمت و پاکیزگی روحی آنان است. اما زنان ایرانی در زیر سلطه این حکومت دینی خوب می دانند که همه این احکام، برای عقب راندن آن ها از مشارکت در امور کشور است. انحصار طلبی

خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو و نماینده پیشین مجلس فرانسه در گفتگویی با "قیام ایران" بر "بی مهری و کینه آیدان و مذا هب" نسبت به زنان تا کید کرد و گفت: "این فقط زنان ایران نیستند که در زیر سلطه حکومت اسلامی از حقوق انسانی خود محروم می شوند. مسیحیت، بودائیسیم و دین یهود نیز در احکام و فرامین و شرعیات خود، زن را فرودتر از مرد میدانند و جنس دوم می خوانند. خانم ژیزل حلیمی، وکیل دعاوی برجسته، که سالها درازی است در فرانسه پیشا پیش، زنان برای کسب حقوق اجتماعی و برابری حقوق زنان و مردان به مبارزه و بنیاد سازمان ها و انجمن ها هم میست گماشته است. اینک در مقام سفیر فرانسه در آس هیات نما پندگی دائمی فرانسه در یونسکو نیز از مسائل زنان فارغ نیست.

"سهمی که از بودجه یونسکو در جهان سوم عاید زنان میشود بسیار کمتر از سهمی است که به مردان و مسلمانان آن ها تخصیص داده شده است. فی المثل در آفریقا میزان بیسوادی زنان در سال ۱۹۸۰ به ۳۴٪ و از آن مردان به سه ۲۳ درصد می رسید. اما در سال ۱۹۸۵ میزان بیسوادی مردان آفریقای بیسه ۲۰٪ با ثبات آمد در حالیکه در صد بیسوادای زنان این قاره به ۳۵٪ بالا رفته است. این آمار نشان از آن دارد که در جوامع گوناگون بشری همچنان روحیه مرد سالاری حکمفرماست. ژیزل حلیمی دلیل می آورد: "نژاد پرستی واقعی اینجاست. مردسالاری

جنگ ایران و عراق

دهها هزار قربانی

با مسدود روز دوشنبه دهم فوریه، جمهوری اسلامی اعلام کرد که در بخش جنوبی جبهه، به یک تعرض علیه مواضع عراقی دست زده است. این حمله از منطقه عملیاتی خرمشهر انجام شد.

در آغاز این حمله خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که نیروهای ایرانی با موفقیت در جهت هدف های خودپیشروی می کنند در عین حال یک سنگنوی عراقی نیز اعلام داشت، نیروهای جمهوری اسلامی موفق شدند در یک نقطه، قدم به کرانه غربی شط العرب گذارند، اما فعلا وضع آنها بسیار بی ثبات است. سنگنوی عراقی گفته بود که نیروهای جمهوری اسلامی در محوطه دیگری در شرق بصره نیز دست به حمله زده اند و موفق شده اند که یک موضع عراقی را اشغال کنند، وی گفت نبردهای خونینی در جنوب جبهه جریان دارد.

با مسدود سه شنبه خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گزارش داد که بندر فو و در عراق به دست نیروهای جمهوری اسلامی افتاده است، اما همان روز عراقی اعلام کرد که دعای جمهوری اسلامی مبنی بر سقوط فو و پربیشان گوتی محض است.

در این میان حمله نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، واکنش کشورهای عرب را برانگیخت و همزمان قاهره، صنعا، ریاض و روابط هجوم جدید جمهوری اسلامی علیه عراق را محکوم کردند. دولت مراکش در پیامی خطاب به جمهوری اسلامی با ابراز "نگرانی شدید" هشدار داد که "توسعه این جنگ برادرگویی می تواند وضع را وخیم تر سازد و کلیه تلاش های اسلامی و بین المللی برای برقراری صلح را نقش بر آب کند. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر و ملک حسین پادشاه اردن نیز یکشنبه شب طی تماس های تلفنی با صدام حسین رئیس جمهوری عراق حمایت خود را از عراق اعلام کردند. صدام حسین به رهبران مصر و اردن اطمینان خاطر داد که ارتش عراق قادر است با ردیگر تعرض جمهوری اسلامی را با شکست روبرو سازد و به محله علیه آن دست بزند.

همزمان، دولت آمریکا نیز از جمهوری اسلامی خواست به آخرین تعرض خود پایان دهد و به کوشش های بین المللی صلح برای یافتن راه حل عادلانه جهت این جنگ بپیوندد.

در بیانیه ای که وزارت امور خارجه آمریکا به همین مناسبت منتشر کرد آمده است: "جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته همواره بطور منظم و سیستماتیک با هر نوع مذاکره یا میانجیگری برای خاتمه دادن به این جنگ مخالفت کرده است. در دوازده ماه گذشته که تمام شده است، دهها هزار نفر کشته شده اند و بیایان عراقی ها و ایرانیان را مورد تهدید قرار دهد."

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز نگرانی عمیق خود را از گسترش تازه موج جنگ ابراز داشت و اظهار داشت: "نیروی زور نمی تواند علل عمیق این مناقشه طولانی و فاجعه بار را از میان ببرد. وی خواهان آن شد که تلاش های هماهنگ و مصممانه برای پیشنهاد هشت ماده ای سال گذشته وی برای پایان دادن به جنگ و رنج های ناشی از آن، انجام شود.

دولت کویت نیز در بیانیه ای ضمن محکوم ساختن تعرض جدید جمهوری اسلامی به عراق، از کشورهای عرب خواست که تعهد های خود را در برابر عراق بر اساس منشور اتحادیه عرب و قرارداد های دفاع جمعی، در صورتی که جمهوری اسلامی به جنگ ادامه دهد و به درون خاک عراق نفوذ کند، به اجرا گذارند.

در ادامه، هجوم نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، فرماندهی ارتش عراق اعلام کرد که وضع از روز پنجشنبه (۱۴ فوریه) به بعد عراقی تغییر کرده و نیروهای جمهوری اسلامی در محاصره قرار دارند، از سوی دیگر اعلامیه رژیم

تهران حاکی است که نیروهای جمهوری اسلامی ۷۰۰ کیلومتر مربع از اراضی عراق را در شمال فو و تصرف کرده، در دومحور به سوی بندر ام القصر و بصره در حال پیشروی هستند.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی از واشنگتن نوشت: "مقامات آمریکایی معتقدند این هجوم، هجوم بزرگ نهایی که جمهوری اسلامی وعده آن را می داد نیست و دامنه این عملیات به هیچ وجه به گستردگی عملیات دوسال گذشته جمهوری اسلامی نمی رسد."

خبرگزاری فرانسه افزود: بسیاری از کارشناسان نظامی معتقدند که تعرض جمهوری اسلامی به هیچ وجه نیبردی تعیین کننده و اثرگذار در سرنوشت جنگ نیست و شاید بیشتر هدف آن فریب ارتش عراق باشد.

فرانسه نیز با انتشار بیانیه ای در ارتباط با وقایع اخیر از "انجام عملیات رزمی تازه در خاک یک کشور خارجی" ابراز نگرانی کرد و این عملیات را خطری برای امنیت منطقه و تمامیت کشورهای همسایه عراق دانست، و ختم مخاصمات و جستجوی فوری راه حل مناقشه را برپایه های قابل پذیرش برای دو طرف درگیر و بر تالوده حرمت به حاکمیت آن ها، فوق العاده ضروری اعلام کرد. فرانسه خواهان آن است که تلاش های صلح از جانب گوناگون، فعلا نه از سر گرفته شود.

از سوی دیگر با ژان بل دوم، در دیدار با هیأتی از کشیشان کلیسای کلدانی عراق که برای زیارت به واکتیان رفتند، گفت: "من همراه با شما دست به دعا برمی دارم تا این جنگ ویران گر هر چه زودتر به شکلی درست و عادلانه برای همه، به پایان برسد. رهبران تولیدی های جهان افزود که نمی تواند متقاسمی را که هم اکنون مردم این منطقه جنگ زده تحمل می کنند و نتایج دردناک و رنجناک آن را فراموش کنند."

گزارشاتی که از تهران می رسد حاکیست که بندر فو و از روز سه شنبه در دست نیروهای جمهوری اسلامی است که از آنجا برای پیشروی در دو جهت استفاده می کنند. یکی به موازات شط العرب به سوی بصره که در شمال فو واقع است و دیگری در کنار خور عبدالله به سوی بندر ام القصر که در شمال غربی فو قرار دارد.

در این حال عراق در یک بیانیه، نظامی شمار تلفات جمهوری اسلامی در تعرض اخیر را ۲۵ هزار تن اعلام داشت و افزود: تا بوی نیروهای جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق ادامه دارد و هر لحظه تلفات بیشتری بر نیروهای رژیم تهران وارد می شود.

خبرگزاری فرانسه در پی شدت یافتن جنگ به نقل از کارشناسان نظامی نوشت: چنانچه جمهوری اسلامی به تعرض خود ادامه ندهد، احتمال می رود که عراق دست به یک حمله در داخل خاک ایران بزند. این حمله احتمالا متوجه بندر خرمشهر و محاصره آن خواهد بود. همین ناظران خاطر نشان می کنند که زنیال ما هر عبدالرشید، فرمانده لشکر سوم عراق برای دومین بار ظرف سه روز، از مکان محاصره خرمشهر سخن گفت. وی به رئیس جمهوری عراق اعلام کرده بود که لشکر سوم عراق آماده حمله به سوی خرمشهر است.

در آخرین خبر (شنبه ۱۵ فوریه) خبرگزاری فرانسه گزارش داد: ادامه نبردها که از مرزهای کویت چندان فاصله ای ندارد، باعث واکنش فوری واشنگتن شد و وزارت امور خارجه آن کشور اعلام کرد که هرگونه تجاوزی به کویت، تهدیدی مهم علیه منافع آمریکا خواهد بود.

امیر کویت، شیخ جابر الاحمد الصباح که از پیامد عبور نیروهای جمهوری اسلامی از شط العرب سخت نگران است، دیروز اعلامی کا بینه این کشور را برای شرکت

در یک جلسه اضطراری فراخوانند. از نتیجه مذاکرات هیأت دولت کویت اطلاعی در دست نیست.

وزارت امور خارجه الجزایر، با انتشار بیانیه ای از دولت های تهران و بغداد خواست تا به جنگ و کشتار و سرزدهای غم انگیزی که مسئولیتش با آنهاست خاتمه دهند و به مذاکره بنشینند.

در اعلامیه های تهران همچنین ادعا شده است که نیروهای جمهوری اسلامی تا دیشب (۱۵ فوریه) ۲۳ هواپیمای نظامی عراق را سرنگون ساخته اند، اما اعلامیه های نظامی عراق، از شکست آنها جم جمهوری اسلامی سخن می گوید که در فو و تحت محاصره ارتش عراق قرار گرفته اند و هزاران تن از آن ها بخاک و خون در غلتیده اند. عراق همچنین اعلام کرده است که طی سه روز اخیر، ۲۹ فروند کشتی جمهوری اسلامی را که سعی در آذوقه و کمک رسانی به نیروهای مستقر در فو داشته اند، منهدم کرده و به عمق دریای فرستاده است.

گزارش خبرگزاری فرانسه در این زمینه حاکی است که بر اساس ادعای عراق، واحدهای زرهی و چندواحد پیاده نظام ارتش عراق از سه ناحیه در حال پیشروی به سوی بندر فو و میباشند.

جمهوری اسلامی را در منطقه فو محاصره کنند. جمهوری اسلامی نیز روز یکشنبه وقوع نبردهای شدید در این منطقه را تأیید کرد.

به گزارش عراق، هواپیما های آن کشور از سرکانه یکشنبه ۳۰۰ فقره عملیات علیه نیروهای جمهوری اسلامی در این منطقه انجام داده اند. در همین روز شکاریهای عراقی ۴ کشتی را در خلیج فارس بمباران کردند.

عراق همچنین اعلام کرد شنبه شب پایانه نفتی خارک و صبح یکشنبه (۱۶ فوریه) تلمبه خانه نفت گسوره را بمباران کرده است. نیروهای عراقی یک هلیکوپتر را کت انداز از نوع اوگوستابل و یک شکاری اف-۴ جمهوری اسلامی را سرنگون کردند.

بیانیه نظامی عراق می افزاید: که نیروی هوایی آن کشور، یکشنبه شب ۱۳ قایق نظامی جمهوری اسلامی را در خلیج فارس غرق کرد. این حمله، تعداد عملیات هوایی عراق را علیه نیروی دریایی ایران، ظرف ۴۸ ساعت گذشته، به ۵۱ فقره رساند.

در بغداد صدام حسین، دیروز از ستاد فرماندهی نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی عراق دیدار کرد.



در این حال، طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، بعد از ظهر یکشنبه (۱۶ فوریه) بغداد را به قصد مسکو ترک کرد. وی پس از دیداری ۲۴ ساعته از مسکو به نیویورک خوا هدر رفت تا در جلسه شورای امنیت سازمان ملل که برای بررسی جنگ جمهوری اسلامی و عراق تشکیل می شود شرکت کند.

از سوی دیگر، شاهزاده سعود الفصیل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی و همکار کوییتی وی شیخ صباح الاحمد، عصر دیروز مازم دمشق شدند. این سفر در چارچوب تلاش های کمیته ۷ نفری عرب متشکل از عربستان سعودی، کویت، اردن، یمن شمالی، مراکش، عراق و تونس برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق صورت می گیرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات عراقی دیروز گفتند جمهوری اسلامی قصد دارد به حمله دیگری در شمال شرقی بصره در منطقه هویزه دست بزند. خبرگزاری فرانسه یاد آوری می کند: نیروهای جمهوری اسلامی سال گذشته در این منطقه دست به حمله گسترده ای زدند که با تلفات عظیم منجر به شکستی سنگین شد.

جمهوری اسلامی اعلام کرده است چهار ده کیلومتر در جاده فو و بهام القصر پیشروی کرده است. نبردهای یکشنبه (۱۶ فوریه) با حمایت هلیکوپتر انجام گرفت.

از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه، رادیو عراق اعلام کرد که گارد ریاست جمهوری متشکل از نیروهای ورزیده ارتش آن کشور به جبهه اعزام شده است.

رادیو بغداد عصر دیروز (۱۵ فوریه) پیام صدام حسین رئیس جمهوری عراق را مبنی بر تجلیل از عملیات گسوره ریاست جمهوری در دفاع از خاک عراق بخش کرد. رئیس جمهوری عراق روز شنبه برای دومین بار ظرف ۴ روز، از جبهه های جنگ دیدار کرد.

بیانیه نظامی عراق حاکی است روزیکشنبه (۱۶ فوریه) عملیات محاصره نیروهای جمهوری اسلامی که از یک هفته قبل بعد فو و راشغال کرده اند، ادامه یافته است. به گزارش رادیو بغداد، نیروهای عراقی با حمایت نیروهای هوایی و دریایی، به پیشروی خود در محاصره ادامه داده اند و روزیکشنبه (۱۶ فوریه) موفق شده اند بخش عمده ای از نیروهای

خبرها

■ نهضت مقاومت ملی ایران، سفر وزیر اقتصاد ایالتی به تهران را محکوم کرد.

■ در تلگرافی که روزپا نزدیم فوریه از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شایعه ایالتی به آقای نیکولا پریا، وزیر اقتصاد خارج آن کشور مخا بره شد، سفر وی به تهران محکوم گردید.

■ پرویز عدالت منش، خواهر زاده آیت الله طالقانی، به همراه چهار نفر دیگر، به اتهام دایر کردن خانه فساد بازداشت شد.

■ دادگاه انقلاب اسلامی ورامین، وی را به ده سال زندان و هفتاد و چهار ضربه شلاق در ملا عام محکوم کرد.

■ خبرگزاری فرانسه ۱۳ فوریه: دولت خمینی به گروه ژاپنی میتسوکی کنسرسیوم سازنده مجتمع پتروشیمی بندر شاپورا اعلام کرد که تا در به ۵۳ میلیون دلار آن دوشنبه گذشته بوده است نیست. اما در تهران رژیم بدست و پا افتاده تا برای جلوگیری از بررزی بیشتر، حتی الامکان بدون سروصدا، موافقت طلبکاران خارجی را برای به تعویق انداختن سرسید و ام های خود بدست آورد.

■ دوازده تن از اعضاء گروه ضربت تیپ امیرالمؤمنین که برای شناسایی منطقه به ایلام اعزام شده بودند، در جریان درگیری با شورشیان کرد، به قتل رسیدند و یکی از آنها دستگیر شد.



مدینه فاضله فقهاتی!

یکی از تنگناهای اساسی که جمهوری اسلامی، از همان آغاز فتنه، با آن دست به گریبان است و سرخوردادیه و نواربسه دیواره‌های بلندوبی روزن آن می‌گوید، از عدم همکاری کارآمدان و مدیران آگاه و اندیشمند با آخوندهای حاکم، مایه می‌گیرد. آن روزها که ملایان، مست‌باده قدرت، ترک‌تاز صحنه‌ها بودند همه نیروی خود را علیه مدیران و متخصصان بسیج کردند، که گویی همه شان "غرب زده و منحط و خائن" و مستمول گسترش فساد در "بلاد اسلام" بودند. چه دهان‌ها که به بی‌اهمیت‌گویی باز زدند که ما "مؤمن متعهد" می‌خواهیم و نه "مدیر متخصص"، و حتی رهبر "وایس مانده"، این جمهوری اظهار لحنیه کرد که "متخصص می‌خواهیم که چه بشود؟ خودمان کار خودمان را می‌کنیم"، نتیجه این فرمایشات داهیان، آن شد که حتی آن گروه از مدیران و کارآمدان که هنوز گونه‌چشمی به رژیم داشتند، با روپنبه بستند و کشور را ترک گفتند. زمانی که کوتاه باید می‌گذشت تا تب هذیان زای تپی مغزان، فروپاشیدند و حد شعور و لیاقت و کفایت خود را برای اداره امور کشور در یابند. با آنکه "ولی فقیه" همچنان ژاژ خایی‌ها بی‌راتکار می‌گردد و آخوندهای جیب و راست‌ا، بایه‌تشریش می‌دیدند و هزاران دانشمندی و متخصصان را بر سر متخصصان و مدیران گریخته و ناگریخته فرومی‌بارانند، ولی آن آخوندزادگان مکلانی که دستشان مستقیم بر آتش بود، می‌دانستند که با یک مشت لاف‌تلات نمی‌توان مملکت‌داری کرد. سیاست و اقتصاد، دعای ندبیه و کمیل نیست که هر روز خود خوانی هم‌تواند از پس آن برآید. اداره همین اقتصاد تنها تری "کالا به کالا" - به عبارت دیگر نفت در برابر همه، نیاز زندگی‌ها - هم کارآمدی می‌طلبد. دانشگاه حتی پس از آن همه تصفیه و پاک‌سازی و آن همه جا بجا‌ئی و دستکاری در محتوای آموزشی اش، استاد و آموزگار و رزیده می‌خواهد و نه رمال و دعا نویس. اداره آن و آب و برق و تلفن و مسکن و وسائل نقلیه شهری، متخصص با تجربه و کارآموده می‌طلبد، نه یک مشت بی‌خبر از دقایق کار که تنها کاری که می‌توانند آنست که نان مردم را آجر کنند. آب و برقشان را قطع کنند، نرخ تلفن و اتوبوس‌شان را چند برابر کنند و خانه‌شان را بر سرشان فروریزند! آخوندهای که همه دانش‌شان از بحار الانوار و حلیه المتقیین و توضیح المسائل مایه می‌گیرد چگونه می‌توانند مسائل و دشواری‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر ما را بفهمند و راه حل آن‌ها را بیابند؟

درماندگی آخوندها به‌سرای اداره ساده‌ترین مسائل حکومتی آن‌ها را ناگزیر به فکر چاره‌اندازند. حلیه‌ها اندیشیدند و نیرنگ‌ها به‌کار زدند تا بخشی از مدیران و متخصصان خانه‌نشین و یا گریخته از کشور را که ریاداهل طغیان و سرکشی نباشند و اگر به اصطلاح "متعهد" نیستند، دست‌کم بی‌تفاوت نباشند، به همکاری دعوت کنند. بدینگونه بود که گفتارها و خطبه‌ها و رهنمودها، رنگ عوض کرد. از سیدعلی‌خان‌های تاسا منتظری نجف‌آبادی و از شیخ رفسنجانی تا ره‌سای حزب‌اللهی دانشگاه‌ها به تحبیب مدیران و متخصصان و ترغیب آن‌ها به بازگشت و همکاری با رژیم پرداختند. حتی یکبار یکی از این‌ها گفته بود که "متخصصان اگر هم نماز نمی‌خوانند اشکالی ندارد، بشرط آنکه با جمهوری اسلامی مخالفت نکنند!" همزمان، بلندگوهای رژیم هم‌کوشیدند "درباغ

می‌کند که در تمام صحنه جنگ به‌یشت خود بسته است و وقتی با عراقی‌ها برخورد می‌کنند تیر و کمان از آن درمی‌آورد و به عراقی‌ها حملات می‌کند!

(بله، اینست رامبوی اسلامی و اینست میزان ذوق و شعوریک فیلم‌نا‌نویس و کارگردان سینمای آخوندی!) و این کارگردان کسی است که به‌اشنا‌دهمان شماره‌ها تا فیلم (شماره‌سی ام - آبان ۶۴) تاکنون "بیش از صد فیلم کوتاه آموزشی، مستند و تبلیغاتی" ساخته است. نمونه‌ها فراوان است و نیازی به تذکر نیست. مست‌رمانه‌ها خواربگیرید و خود حدیث مقل بخوانید از این مجمل!

ولی حیف می‌آید که به‌نمونه‌دیگری از سینمای آخوندی فداستکیارانه نگین، یعنی فیلمی به‌نام "گردباد" داستان از این قرار است که جوانی روستایی به‌نام محمد در تربیت‌ماری مرموزی در حال مرگ است و عبداللله می‌خواهد از علت بیماری باخبر شود. بیمار را به‌شهر می‌برند و پزشکان بیمار را اورا ناسی از فعالیت‌های اتمی آمریکا می‌دهند (۱). آمریکا می‌نیز در تلاش هستند برای سربوز گذاشتن روی این مسئله، یا بیمبارا بکشند و یا به‌شکل از ایران خارج کنند! (نقل از ما‌هنا مه‌فيلم - شماره ۳۰ - آبان ۶۴) گزارشگر مجله‌سینما شرحی از صحنه فیلم‌برداری مربوط به انفجار هسته‌ای را می‌دهد که به‌کمک ۴۴۰ لیتر بنزین و چندین گدازه‌ی بی‌فوق‌مسلول مربوط به "بزرگ‌ترین انفجاری که تاکنون در سینما روی داده است" صورت می‌گیرد و نتیجه‌ی این انفجار هسته‌ای سینمای آخوندی‌ها شدن دوربین و فرار فیلم‌برداران و مصدوم شدن با زبیرگان است!

در کنار سینمایی این چنین و دست‌اندرکاران آن، چندتنی دیگر هم به کار ساختن سریال‌های انقلابی برای تلویزیون مشغولند. هنراپین عده‌در اینست که برای خود آمد رژیم، فرهنگ باستانی ایران را لجن مالی کنند و با ارائه تصاویر ویرانگر و اغراق آمیز و مضحک از چهره‌های ملی و پادشاهان، دلی به‌دست آورند و بساط‌شان را رونق دهند. در واقع باید آن جمله معروف خمینی را که گفته‌بود "ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم" به‌صورت زیرتغییر داد تا وصف حال چنین اوضاعی شود و نیز مقصود اصلی رهبر مستضعفان را بهتر برساند، یعنی:

ما با فحشاء مخالف نیستیم، با سینما مخالفیم!

در متن این همه رسوایی، با دیدادی کرد از "نهاده‌ها و ارگان‌های گوناگون انقلابی" که هر کدام یک مرکز تهیه "فيلم" علم کرده‌اند و با سرگشت تعدادی از برادران "پشمالو و جهان برک" در مقام فیلم‌نامه نویس و کارگردان و بازیگر و مونتاژ و چسب و چه و چه مسلحانه به‌کار رتق و فتق امور سینمای انقلابی - اسلامی مشغولند. بدون نیاز به توضیح بیشتر، فقط و فقط ذکر اسامی تعدادی از آثار ساخته‌شده یا در دست ساخت این برادران به‌خوبی نمایان سطح شعور و فرهنگ آنان است. این اسامی از شماره‌های ۳۰ - ۳۱ و ۳۲ ما‌هنا مه‌فيلم مربوط به ما‌هنگی آبان و آذر ۶۴ گرفته‌شده است.

الفارعه - عون بن علی - ظفر - خلف - ظلم ظالم - بچه‌های مسجد - تسبیح - ناپیدکل علی برگردد - بیعت - فرار آمریکا - راهیان قدس - موعود - والفجر - چوب‌خدا - ناچی - گلچهره‌های شهید - خطاب به رشور - طائل - تعقیب طالان ...

فقر سینمایی در حاکمیت اسلامی منحصر به تولیدات خلقی نیست. نمایش فیلم‌های خارجی نیز حکایت جداگانه و جز آن است که جای گفتگو ندارد و همین است که منتقد فیلم یا مدعی - که معلوم نیست در شرایطی این چنین چه اصرازی به‌نقد نویسی دارد - ناچار است به‌نقد آثاری چون "سرنوشت یک انسان" و "روسی" و "هزاران هزار چراغ چینی" و "قانون" هندی بنشیند و چهره‌مطرح سینمایی برایش سرگشتی یا نندارچوک باشد یا حسن سیدی لسی (اشتباه جای نیست، نام فیلم‌سازی انقلابی است از درباریان شوروی)!

با توجه فتنه ۵۷، همچنان که تمام دستاوردهای ملی در معرض کین تیزی سرخاسته و نابودی تمام عیار قرار گرفت، سینمای ایران هم بی‌نصیب نماند. سخت‌ترین ضربات را دریافت کرد. فیلم‌سازان خانه‌نشین شدند و فیلم‌تاری "سازان" بعد از یک دوران کوتاه رکود و یکون که ضرورت کسب و ساخت معیارهای آخوندی گردید با هاجم‌های بسیار که تا زمین‌دان خالی از اندیشه‌ها شدند. این بار دیگر همه آنان اسلامی بودند و انقلابی! استال سینمای با زارهای و بیگوستی توسط همان دست‌اندرکاران پیشین جاس را داد به‌نوارهای مسجون و نرفت انگیز اسلامی - انقلابی.

با شروع جنگ جمهوری اسلامی و عراق سوز و تازهای به‌دست‌این قبیل فیلم‌سازان افتاد تا با گونه‌چشمی به‌جان‌نکساران حاکم و سپهر برداری از احساسات خام انشایر با شین جامعه شهری و روستایی، حیب‌های گنا‌دان را بیشتر از بی‌شراز حاصل دسترنج مسردم محرومان نباشد سازند و به‌این ترتیب سیل مہم‌لات سرشار از شعارهای ابلهانه و قهرمان سازی‌های احقاً نه‌شان اگران سالن‌های نمایش فیلم را در بر گرفت. قهرمانان این قبیل "فيلم‌ها" از نظر ماهیت همان قهرمانان فیلم‌های جاهلی - کافه‌های گذشته هستند متها در کسوت با‌سدار و بسیجی و کمیتدچی. اگران یک به‌کار د و بندیک مسلح بود. یک مسلسل یا تانک و نارنجک. اگران بدب سچمه لاتی اثر شعارهای آبدوغ خیاری می‌داد این یک بالیجه، مظلوم‌نمایا‌سه و نه‌شان غریب با‌زی اسلامی شعارهای انقلابی - اخلاقی - جنگی می‌دهد. اگر آن یک در لحظه‌ای با نیش چاقو دهنده حریف را از میان برداخت این یک هم‌زمان با سردادن شعار، ما‌سه‌مسلسل را می‌فشد و صداها و هزاران کافر بیعی را روانه‌ی چنیم می‌کند. اگر شائنا‌مه ظاهره‌ی آن یک گلا‌ه مخملی بود و کت و شلوار منگی و بیبا‌هن سفید بچه‌زوکش‌های باشه‌پوشیده، این یک بارین و بشم است و سروروی ژولیده و لباس و چکمه زخمت با‌داری ...

در حال "فيلم فارسی" از حرفه‌های که در رژیم گذشته نه‌تنها به‌نفس هنر، که به‌فرهنگ جامعه و حتی می‌توان گفت به‌فرهنگ تجارت نیز با‌ی بند نبود اینک ابعاد سودجویی زیا‌نبار را به‌محدوده تمام ارزش‌های بشری و جان انسان‌ها نیز گسترش داده است. چه بسیارند سوجوانان و جوانان ساده و معصوم و سرتاسری و روستایی که تحت تاثیر قهرمان‌نویزی‌های قلابی و کلیه‌های این نوارهای ستم‌کننده راه‌می‌چسبده‌های این جنگ بی‌په‌ود می‌شوند و قبل از اینکه حتی فرصت تقلید حرکات دلگشا را داشته‌باشند روی میدان‌های مین و برا‌ت‌ت‌توب‌ها و مسلسل‌ها و خمپاره‌ها جان می‌بازند تا از سوسوی کوره جنگ خمینی همچنان افروخته‌سه با‌اندوا‌سوی دیگر جیب این سوداگران انباشته‌تر. جالب است که بعضی از این نوارها زان حرفه‌های علاوه‌بر رعایت موازین شرعی و آخوندی، گونه‌چشمی هم به‌معیارها و کلیشه‌های با‌زاری و مبتذل سینمای غرب دارند تا مثلاً "از قافل‌سه عقب نمانند، به‌عنوان نمونه بدنیت بدان مورد توجه بفرا‌ماید. گزارشگر ما‌هنا مه‌فيلم از کارچرخان نوار متحرکی که قبلاً "نا‌متر خورشیددر شب" بوده و به "ویولون" تغییر یافته است می‌برد:

- شما که یک فیلم جنگی می‌سازید چرا اسرار ویولون گذاشته‌اید؟

جواب: هست عشق یک‌کماندو و می‌شود آوردن یک تیر و اردخاک عراقی می‌شود و طی یک درگیری که منجر به‌شهادت تعدادی از آن‌ها می‌شود، یکی از افراد کماندو یک جعبه ویولون با خود حمل

سبزی "به آن‌ها که هنوز در حیرت و تردید بودند نشان دهند. ورق باره‌های جمهوری اسلامی شرار شد از "حقوق مزایای" گزافی که به‌متخصصان بازگشته خواهند پرداخت و یا خانه‌ویلائی که برایشان فراهم خواهند کرد و یا تسهیلاتی که گمرک برای ورود اتومبیل و وسایل زندگی آن‌ها در نظر خواهد گرفت. و دروغ‌ها و نیرنگ‌ها می‌آید از این دست. کار به جایی رسید که رژیم حتی به‌مدیران و کارآمدان مخالف و دشمن خود نیز توصیه می‌کرد که از سفارشات‌های جمهوری "امان‌نامه" دریافت کنند و به‌شبهت "عدل اسلامی" و "به‌غشامت حزب‌الله" بازگردند!

شوربختانه‌عده‌ای نیز با وجود تجربه‌های نزدیک دور، چنان و چنین کردند و البته تا وان سنگینی برای این ساده‌اندیشی خود برداختند. بعضی از آن‌ها همان فرودگاه مهرآباد یکر است به "دانشگاه وین" بردند. دوسه‌تن را بی‌هیچ وقفه و درنگ به‌میدان تشریف‌ستان و بی‌قصد و هم‌آنچنان از این اداره به‌آن کمیته و از آن نهاد به‌این بنیاد دربی "نخود سیاه" فرستادند که ندا می‌دیگر بر انبوه بشیما می‌بزرگ‌بیشین آن‌ها افزوده شد. آنان که نتوانستند، فرار دوباره را برقرار ترجیح دادند و اگر نه خانه‌نشین و منزوی شده‌اند و عطای ملایان نیرنگ با زرا به‌لقایشان بخشیده‌اند. با وجود همه آنچه گفته شد باز هم دست‌اندرکاران رژیم، دربی جذب متخصصان و تحصیل کرده‌ها هستند و همچنان در بوق‌های تبلیغاتی خود عده و وعید می‌دهند و از نعمات و مواهب جمهوری اسلامی سخن می‌گویند.

شیخ رفسنجانی گفته است: "آن‌ها که خیانت نکرده و دستشان به‌جان‌پیت‌آلوده نشده است، حتی آن‌ها که "خلاف‌های کوچک مرتکب شده‌اند، می‌توانند با خیال راحت به‌کشور اسلامی خودشان برگردند."

آشیر ریشهری، جلداسا زمان امنیت رژیم هم نداد می‌دهد که "آن‌ها که علیه جمهوری اسلامی اقدامی نکرده‌اند اگر مخالف روش‌های ما می‌باشند، می‌توانند به‌مملکت رجعت کرده و در امنیت زندگی کنند."

رئیس جدید حزب‌اللهی دا‌نشگاه تهران فرهادی، می‌گوید: "برای بعضی از دروس نیاز به‌اساتید بیشتری داریم که سعی می‌کنیم استادان ایرانی خارج از کشور را جذب کنیم." و اما ز میان همه، "پا‌منبری خوانان" رژیم، فخرالدین فال‌اسیری "نماینده" نیریز و اصطهبانات، روضه‌ای دیگر می‌خواند، وی خطاب به‌تحصیل کرده‌های ایرانی در خارج از کشور می‌گوید: "بیایید به‌این مردم فداکارا روقدر شناس دین خود را ادا و در ساختن ایرانی مترقی و اسلامی و آباد کمک نما‌شید. بیایید با فقه و قانون که از قسر آن سنت گرفته‌شده "مدینه فاضله" بسازیم."

مردم هوشیار ایران و به‌ویژه طبقه تحصیل کرده و روشنفکر، که یکی دو بار نیز ما بون این دروغ‌زنان به‌جامه‌شان خورده است، بخوبی می‌دانند که همه این زنجیره‌ها، نه‌از سر صدقت و راستی است که نشان از درماندگی و ورشکستگی رژیم دارد. امروز همه‌اندیشمندان ایران یکپارچه علیه رژیم دروغ‌زن جنایتکاری برخاسته‌اند که دشمنی با دانش‌واندیشه از ذات‌ها رتجا‌عی آن مایه می‌گیرد. وهمان، به‌گردداب نیستی‌اش فروخواهد برد!

گفتار رادیو ایران

بنوشته خبرگزاری فرانسه، از مجموع ۶۴ نفر با زداشت شده ۵۱ تن پس از تحقیق و با زوجی آزاد شدند. در ارتباط با وقایع پاریس، خبرگزاری فرانسه به‌نقل از یک منبع دیپلماتیک در پاریس گفت که برای پخت‌آلمان غربی می‌نویسند: سفارت جمهوری اسلامی در پاریس و مراکز فرهنگی گوناگون جمهوری اسلامی در آلمان غربی، به‌عنوان منزلگاه‌ها برای برای عملیات تروریستی در اروپا بکار می‌رود.

تروریست‌های خمینی

بقیه از صفحه ۱

پس از این با زداشت‌ها، دولت فرانسه روز پنجشنبه ۱۴ فوریه، حکم اخراج سیزده تن از با زداشت‌شدگان را بیه اتهام اخلاص در نظم عمومی صادر کرد. گروه اخراج شده، سه لیبا‌نایی، ۴ عراقی، ۱ ایرانی، یک الجزایری و یک نفر کنیسی است.

کاظم ملک

گماشتگان و عملجات خودگامگی

هوشنگ زرهم

مبارزت تا هم رهبران حد خودداستند
و هم کوچک ابدان خودگامگی مدتی
رهبری ننوند.

اشیربر می گوید: تنها حریف خودگام
در میدان نبرد رهبر است. زیرا در رهبر
اراده کلی جامع نحلی بدای می کند.
در رهبری فردی بدیگری کرد
می شود که امتحان خدمت فداکاری در راه
اندیشه و آرم را از سر گذرانده است.
رهبر خادم اندیشه و فکر می شود حال آنکه
خودگام "آقا" و "با" ارباب است
تا هر جا که خود را بخواهد در حالیکه رهبر
مسئول و آماده باخ کوشی است.

خودگام می گوید: شماره قدرت
رسانیده اید اکنون دیگر نمی تواند
مرا از این سریر بدایشین کنید.
رهبر اما می گوید: قدرت من از قدرت
یکایک افراد بیرونی نیست کمتر است.
هر فردی خطا یا اشتباه می کند منبسم
یکی از آن ها هستم و همواره در پیشان
ارتکاب اشتباه می باشم اما اگر
مرتکب شدم یا به اشتباه خوددیری کردم
و یا حاضر با قرار و روع اشتباه ننسدم
مسئول عنوان خاشن هستم.

رهبر ملی، حریف خودگام

خودگام مدعی گوید: من خطانا بدیستم
ولی امر - قییم منار - غیر قابل
انتقاد، کلید حقوق ازم نانی میشود
ومن قسمتی را به شما می دهم - بنده
آنست که من فکرمی کنم ندانم که شما آن
را با "شعارهای" خود ساختاید.

رهبر می گوید: قدرت برای من باری
سنگین و خطرناک است و من از این قدرت
درصد کسب نمی بیا از آنچه دیگران
دارند برای خود بخواهم آمد. او مانند
آموزگار است. استدلال می کند در حالیکه
خودگام می گوید: همه قدرت متعلق
به من است. آیه های حزبی و یا "سلامی"
درست می کند و جبر بکار میبرد (از مردم
می خواهد که از کارهای او تقلید نکنند
زیرا فقط اوست که حق هم ردیف سازی
را دارد نه سایرین).

رهبر در مقابل دشمن سرخاست و
سازشنا بدیست اما در مقابل مردم
خود مثال بارزی از زهری و آموزگار
است. اما خودگام به هر دو سرنا سازگاری
دا رد و همه را هیچ می بیند.

اشیربر در پایان کتاب خود توصیه ها می
بهر رهبران دارد که نشاء الله رهبران ما
فرصت خواندن آن را داشته باشند و با از
"روی گرامت چنان" بخوانند، "که تو
دانی" اومی گوید: رهبر مردم در
معرفی خطر دشمن است و هم در معرض خطر
دوست که میخواهند از او سحر بازی کنند
افسونگر و سپس یک خودگام مطلق و
چه بسا رهبران که در این دامگه
افتاده اند. انکار ارتکاب خطا و اشتباه
از طرف رهبر او را بطرف فکر خودگام می
سوق خواهد داد.

رهبر باید حقوق جا معدا را به آنستگان
مسترد دارد نه اینکه خود را تافته ای
جدا یافته تلقی کند (یا موهبتی الهی
و یا ولی امر) و همه قدرت را از آن خود
بندارد.

رهبر باید خدمتگزار بنده (ایده)
باشد و لا غیر و آن را از اعتبار نندارد
و بالاخره، هر بنده ای که کوشش
کند انسان شخصی را فوق انسانگی
جلوه دهد با بشریت به عناد بر خاسته
است و خودگام را ایجاد خواهد کرد.
اینست که رهبر باید بگوید که من
اقدام می که او را بصورت یک ابرمسترد
جلوه می دهد جلوه گری نمایم و بر
اوست که تشابه ظاهری بین رژیم رهبری
و رژیم خودگامگی را بشناسد و از وقوع
تثا به عینی بین آن ها جلوگیری کند.
چرا که بقول حافظ:

نیل مراد بر حسب فکرو همت است
در شماره آتیه راجع به روانشناسی عوام
در پرورش خودگامگان صحبت خواهیم
داشت.

رادیو محلی نهضت و اشنگان

رادیو ایران - رادیو محلی
نهضت مقام ملی ایران ساخته
و اشنگان - ویرجینا - مریلند
یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱
با مادامی موج متوسط ۱۴۵۰ -
W.O.B.

سقوط خودگام مدرا فرام نمایند.
" این دسته از عملجات و گماشتگان،
مخالفتی با رژیم خودگام ندارند، زیرا
هریک از آن ها دوره ای هر چند کوتاه
صاحب مقام و منصبی بودند. این ها
ناراضیان رژیمند نه مخالفین آن " -
با افشای گذشته بقول اشیربر آنها
موجب است سقوط را که فرام نمی کنند هیچ
بلکه اسباب تقویت آن نیز میشوند چرا
که جنبش ها می از این قبیل قواعد و
مقررات خود را دارند، مردم زیر آنچنان
فساری قرار دارند که روانشناسان
متلاشی شده و این روزها حتی بنا
خویش خویش دشمنی می ورزند و هیچ
علاقه ای به اطلاعات عمومی این قبیل
افراد ندارند. و هر قدر آن ها بیشتر از
جنایات رژیم خودگام سخن میگویند
مردم را بیشتر می ترسانند و مردم
همانطور که در مقدمه گفتیم گماشتگان
می کنند که کوچکترین عملی علیه
ما حیوان قدرت خطرات جدی برای جانمان
دارد. (فرار رهبر با اطلاع مجاهدین
بخارج از کشور و قرار و اعتراف با اینکه
از موقع فرار حضرت تاکنون چهل هزار
نفر مجاهد، بدست رژیم کشته شده است
یکی از دلایل عدم مشارکت مردم در
براندازی رژیم نیست؟)

دسته دیگری از عملجات رژیم خودگام
هدهای هستند که بقول اشیربر وقتی
اوضاع ناپوشید و دردی به تختگی
می خورد لیس برنگشان، تبدیل
به اونیفورم میشود و اگر جنگی هم
در این وسط درگیر دین او تیفورمیونان
از حالت گمنامی زمان صلح بدر می آیند
و قدرت کثرت می یابند (با سداران)
اشیربر می گوید: هر کس که تفنگی
بدست میگیرد الزما "دیگمستر"
آزادی نیست بلکه نفس قدرت است
که او را ارفاء می کند. اینگونه
عملجات، قدرت و جرم است. بنقطه
ندارند و " در راه برهت است. بنقطه
تسلیم اند. اما همانطور که گفتیم
شد، خودگام مهربی یک از آن ها مطمئن
نیست و بنا بر کار او بر خنده و نیرنگ است.
اینست که هر از گاهی یکی از آن ها را
بدلائل " غیبی " میکشند و با خود می کشند
(کشته شدن چمران، ما عقده هر هوای
آفتابی برای سرنگ های ارتش و غیره)
ولی او مرگ آنها را به عوام ملی طبیعی
مربوط می کند و عزاداری برای آنان
براه می اندازد.

خودگام چون بیچ یک از این "همراهان
ست عناصر اطمینانی بنده" و
مذهب خود بینی و خود را می دارد
رشته های لاینقطع از دسیسه و خیانت
را بدور خود می تند، بطوریکه گماشتگان
چاره ای ندارند جز اینکه برای دفاع
از خود به نبرد ستمگانه و قمار از
هر گونه ترجم تن در دهند. بنبردی که
به قیمت جفا به برادر دوست، پشت
کردن به حقیقت، فراموش کردن معتقدات،
خوشترقی در بارگاه خودگام (حزب
توده و کیا نوری) تمام میشود و
گماشتگان حتی نزدیکان خود را نیز فدا
می کنند (پسران کیلانی حاکم
شرع) اما شخ خودگام حتی این نوع
همدستی ها را نیز قابل اطمینان نمیداند.
هر چه گماشتگان و عملجات بیرحمانه
یکدیگر را فدا می کنند خودگام به چنان
خود بیمناک ترمیشود، و در نهسایت
کار به این نتیجه می رسد که به احدی
نباید اطمینان کند (من با کسی صیغه
برادری نخوانده ام - خمینی) مگر آنکه
هدف تباری علیه دگم باشد. اینست
که ملاحظه می کنیم دور تا دور خودگام
دسته بندی های بوجود می آید. - که
هریک از آن ها خود را بیروشم خورده
اومی شمارند تا شاید عنایت خودگام
بخود جلب نمایند. اما خودگام آن ها را
زیر پای خود لای می کند.

در شماره قبل نوشتیم که این روزها
خودگامگان سعی دارند خود را رهبر
بنامند. اشیربر در مورد تقاضای این دو
(خودگام و رهبر) شرحی دارد که در این
روزها که مسموم فراوانی به " بوستان"
وطن ما می گذرد و " مزاج دهر از این
بلا و فتنه تشابه شده است به خواندنش

تما می یا قسمتی از هدف آن ها را از بین
ببرد جلوه گری می کنند.
عملجات خودگامها را بنظر اجتماع
دارای وحدت نیستند اما خودگامها چون
الزما " شیا دوعوا مفریب است و یزکی
هریک از آن ها خود برستی تک تک آنها را
می شناسد و روی آن ها انگشت میکشد
(تا جائیکه شهید مضحک ایدنولسوک
می شود و چمران سردار و خلخال قاضی
شرع)

به این ترتیب عملجات، هاله های از
افسانه برگرد رهبر خود فرام میکنند
تا هم خود را در قبال " قرار بندی و
چاکری " در مقابل مردم و آندسته از
مخالفان احتمالی خودگامها توجیه
کنند و هم در بین مردمی که در بیمن
نوعی بی اعتنائی قضا و قدری و
مخالفت های پراکنده نوسان
می خورند، تاباشتیاق و آرزوی ظهور
یک منجی را ایجاد کنند. گماشتگان
هستند که مردم را وادار می کنند تا بجای
تلاش و کوشش برای بهبود وضع خود
معجزه دل بندند. دل بستن به معجزه،
معجزه گر راروی کار می آورد. و چون
" همه جمعیت است و آفته حالسی "،
جمعیت متناقضانه به این هاله تقدس و
تندیس تقوی، آزادی و اختیار خود
را تفویض می کنند و بدین ترتیب
عملجات خودگامگی با برنا می جنجالی
و عوا مفریبا نه (عدم برداخت بهای
آب و برق و تلفن و مجانی شدن آن - خانه
برای مستضعفین و بیختر سرانه پول نفت)
از هیچکاهای، همه کاره می سازند.
اشیربر در اینجا مثالی از گستاخ و لوبیس
(که سالهای سال مورد توجه آوندها
بودن معرفت خودخواهی آنان باشد و
اغلب نیز گوستا ورا گوستا ف تلفظ
می کردند تا اینکه گماشتای بنام
شربعی پیدا شد) می آورد که میگوید،
عوام فقط تحت کنترل و فرمان هیجان
هستند و عقل را در رفتارشان راهی نیست و
بیچین جهت مردم عوام گماشتگان را،
و بطریق اولی رهبران را با ورمی کنند.
خودگام به قدرت می رسد و این با مصالح
" شاه از ان طریقت هر یک " به
مقام " گسی " می رسد. اما همانطور
که قبلا گفته شد خودگامها دیگر بسا
دیروز خود تفتاوت دارد. او دیگر اعتقادی
به پیمان ها و وعده های خود ندارد. و از
عملجات خودم فقط یک چیز میخواهد و
آن عبارتست از وفاداری غیر عادی و
حفظ و احترام بیمن با او که در اساس
مشروعیت خود را از خیانت و جنایت کسب
کرده است.

چهره حقیقی

اولین اسباب و نسی رخ میدهد که
خودگامها به قدرت رسیده، ما واری همه
گماشتگان دستوری دهد (ماشاء الله
" آقا " هم بجای اینکه با ما حرف بزند
از بالای سر ما و بدون مراجعه و مشاوره با
دولت اعلامیه دستور ما در می فرماید -
بازرگان) تا توده را از غی نگاهم دارد و
از هیجان و تپ و تاب نیندازد. و عمل
واقعی انشعاب وقتی صورت می گیرد که
خودگامها چهره حقیقی خود را نشان میدهد
و هاله های افسانه ای را میدرد (من
ولی امرم، یک روز گفتم موسان، امروز
میگویم خبرگان، به کسی هم ربطی ندارد)
و چون از روز اول هم خودگامها همه
گماشتگان می میدانستند که " بنیاد "
اتحادشان آنچنان رندانه است که
نمی توان بآن اعتماد کرد و " در خرشاز
این بیش منافق نتوان بود، عده ای
که سهمی از قدرت بآنها نمی رسد عنوان
منافق می گردند و به حق، زیرا خود
این عملجات نرس و جرح و کشتن
می دانستند که آن هاله ای را که بر
گرد چهره خودگامها ساخته اند چیزی جز
فریب مردم نیست. آن ها که " حکم بر سر
آزادگان روا " میداشتند تا بجمع
این حکم را نمی آورند و بقول بیچینی
" به دست و پای مرده "، به خارج از
کشور می گریزند و سعی میکنند که
گذشته را افشا کنند تا شاید موجبات

(در شماره ۱۲ قیام ایران ۱۷ بهمن
۶۴) بحثی از کتاب نویسنده معروف
اطریسی ماسن اشیربر را بنام
تجزیه و تحلیل خودگامگی - زبیر
عنوان روانشناسی خودگامگان چاپ
کردیم. اینک بحث دیگری از همان
کتاب را با طلاع خوانندگان
میرسانیم با این توضیح که اشیربر
در سال ۱۹۵۵ در اطریش بنیاد آمد و
در ۱۹۸۴ از دنیا رفت. او در ابتدا
کمونیست بود و بعد " از این حزب
برید تا " رقم مغلطه بر دفتر دانش
زند. (کتاب تجزیه و تحلیل -
خودگامگی را اشیربر در مورد
استالین نوشته ولی در مورد همه
خودگامگان صادق است)
* کلمات مندرج در کوبه و یا براتر
از مترجم است و ارتباطی به نویسنده
کتاب ندارد.

با با لگرفتن رژیم خودگامگی، همه طوری
فکر می کنند که گوئی تیغ های آخته به زهر
رژیم روی گردن تک تک آن ها قرار گرفته
است. مثلا " همه خیال می کنند که در حوزه
عمل ک. ب. او (سازمان امنیست
شوری که بعد " ب. ک. ک. ب. تغییر
نام داد) قرار دارند و هر سخنی بنا
اشارتی ممکن است " سرسبز " را بر باد
دهد. در نتیجه بعد از مدتی همه تبدیل به
" حق السکوت بگیران " میشوند. مخالفان
رژیم خیال می کنند که روی با ریکه
تیغهای راه میروند که برداشتن هر
گامی، سقوطی به بیچ یا راست را بهمراه
دارد. در حالیکه " هزاران مقصدی "
از این فتنه میسوزد کسی را با رای مخالفت
و جرات بیان و شرح معایب با قسبی
نمی ماند. رژیم خودگامها به چنان
درجای از انحطاط سقوط می کند که
تمامی درجات گذشته و حال رژیم چاره ای
جز قلب معنی ندادن و هر یک " به
شبهه دستی بر می آورند. زبیر
خودگامها فقط شخص شخیص خودگامها
نیست بلکه همه آنها می را شامل میشود
که او را بنجاسانیده اند " این گوئی
آستینان " هستند که " در از دستگی "
می کنند و خودگامها را که بهمراه خود
" گمندها " و فریبها دارند به جاسی
می رسانند که دیگر هیچ چهره انسانی
را نمی بیند.

روال و روش کار بر اینست که بعد از
ساختن چهره خودگامها با ید برای او عوان
و انصاری آفرید. بنا بر این طرفداران
اولیه خودگامها را بعنوان انسان های
سرمشق و نمونه معرفی میکنند و از رخصت
برای آنها می تراشند تا این " خامان
ره نرفته " بعنوان مبارزانی از تبار
والا معرفی شوند که به یمن تبعیت
از خودگامها امانت خود را با ثبات
می رسانند. در حالیکه نخستین حواریون
خودگامها افرادی هستند محروم و مطرود
و سرخورده، اینها بیعت عدم تعلقی
به جمع بدون سر دست و رهبر با قسبی
مانده اند. آن ها هر دوی را به منظور
دستیابی به رهبری کوبیده اند (از فلسطین
بگیری تا بولیوی، از چین بیاید تا
لیبی) و بالاخره رهبر را پیدا می کنند.
خودگامها نیز که در بر بدینست سال
عملجات میگردند با بی اعتنائی تمام
آن ها را می پذیرد و سپس به گفتار یا
نوشتارشان اظهار تمایل می کند (تسز
جامعه توحیدی بی طبقه و یا طرح
حکومت اسلامی شهید مضحک که در پارسی
حتی بعنوان یک تزیین حدقل شهادت نامه
ردا تشکا پذیرفته شده. در نتیجه شهید
هم چنان دکتربدون تزا ست) با یسن
اظهار تمایل گماشته یا گماشتگان
در خود احساس بزرگی می کنند.

عملجات خودگامگی در کنایه رنجش که
خودگامها به بر راه میاندا زد درخواستهای
خصوصی خود را دارند مقام (شهید مضحک
و قدوسی و غیره) و یا همه را با هم میخواهند
(رفسنجانی)، بنا بر این سعی
می کنند تا بهر قیمتی که شده حتی با
ریختن خون بسیار، فتح و پیروزی برای
خودگامها دست پا کنند. این ها از
حدوث هر نوع راه حلی که ممکن است

فرهنگ ایران

آشنایی با آثار نفیس نثر فارسی

برگزیده‌های از:

سفرنامه ناصر خسرو

کرمان به بدر رویم. از آن جا با حال سیرون آمدم و به شتاب برفتم. کودگان بدر کرمان به بازی می کردند. پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و با سنگ می کردند. ما بگوشه ای رفتیم و مستجاب می کردیم. در کار دنیا می نگریستیم و چاره دار از ما سی دنیا رغبی می خواست و هیچ چاره نداشتیم.

وزیر فضل دوست

جز آنکه وزیر ملک اهو از کدورا ابوالفتح علی ابن احمدی گفتند که من اهل بود و فضل داشت از شعرا و ادب، وهم گرمی تمام. به بصره آمدم با فرزندان و همراهان و آنجا مقام کرده، اما در شغلی نبود، پس مرا در آن حال با سردی با رسی که هم از اهل نخل بود آشنا پیسی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بود و به وقت نزد اورفتی، و این با رسی هم مرا مرمتی کند. احوال مرا نزد وزیر با زنگت چون وزیر بشنید سردی را با سبی نزدیک من فرستاد که چنان که هستی بر نشین و نزدیک من آی، من از بد حالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن من سبب ندیدم. رقعهای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم، و غیره.

من دو چیز بود: یکی بی نواپی، دوم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه است زیادت، تا چون بر رقعها من اطلاع یا بدقیاس کند که مرا اهلیت چیست، تا چون به خدمت او حاضر شوم، حال ت برسم. در حال سی دبنا فرستاد که ای رابعی راهی جامه نیکو خاتم و زوزیوم به مجلس وزیر شدیم. مردی اهل و ادیب و فاضل و وزیر منظر و مواضع دیدیم، و متدین و خوش سخن، و چهار ریس داشت، بهترین جوانی فصیح و ادیب و عاقل، او را رئیس ابو عبد الله احمد بن علی بن احمد می گفتندی. مردی شاعر و دبیر بود و جوانی خردمند و پرهیزگار. ما را نزدیک خویش با زنگت و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و آنچه آنجا عربی گرای شتر بر ما داشت به سی دبنا را هم آیین وزیر فرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. خدای تبارک و تعالی همه بدنگان که خود را از عذاب فرج دهد، و چون بخواستیم رفت ما را با اتمام و آگرم به راه دریا گسیل کرد چنانکه در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم از برکات آن آزاد آمد، که خدای عز و جل از آزاد مردان خشنود با...

دنباله قصه حمام

بعد از آنکه حال دنیوی ما نیک شده بود هر یک لباسی پوشیدیم. روزی بدر آن گرم به شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از آنجا رفتیم گرما بهمان و هر که آنجا بودند همه برپای خاستند و با پستانند چندانکه ما در حمام شدیم و دلاک در خدمت آمد و خدمت کرد. و بوقتی که بسیرون آمدم هر که در گرما به بود همه برپای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدم. و در آن میان به حمام می بیاری از آن خود می گوید: این جوانان آنانند که فلان روز ما ایشان را در حمام نگذاشتیم، و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم. من بزبان تازی گفتم که راست می گویی، ما آنیم که پلاس پاره ها در پشت بست بودیم. آن مرد خجل شد و عذرها خواست و این هر دو حال در مدت بیست روز بود.

کشتی نشستن

فی الجمله نیمه ماه شوال سنه ۴۲۳ از بصره بیرون آمدم و در زورق نشستم، از شهر "ایله" تا چهار فرسنگ کشته می آمدم از هر طرف نهر، باغ و بیستان و کوشک و منظر بود که هیچ بریده نشده و شاخ ها از این نهر بهر جا نوب با زمی شد که هر یک مقدار رودی بود. چون به شق عثمان رسیدیم فرود آمدیم بر شهر "ایله" و آنجا مقام کردیم. هفدهم در کشتی بزرگ که آن را "بوسی" می گفتند نشستم و خلق بسیار را از جوانان کشته آن کشتی را می دیدند دعا می کردند.

عبادان

و به عبادان (= آبادان) رسیدیم، و مردم از کشتی بیرون شدند و عبادان برکنار دریا نهادند است چون جزیره ای، بقیه در صفحه ۱۰

من خرما خواست، قبول نکردند و جنگ کردند، ده تن از اهل حصار کشته شدند و هزار نخل بریدند، و ایشان ده من خرما ندادند. چون با من شرط کردند من آن محراب نقش کردم و آن صدمن خرما فریاد درس ما بود که غذا نمی یافتیم و از جان نا امید شده بودیم که تصحیر نمی توانستیم کرد که از آن بادیه هرگز بیرون نتوانیم افتاد، چه به هر طرف که آیدانی داشت دو بیست فرسنگ می بایست رفت، مخوف و مهلک. در آن چهار ماه هرگز پنج من گندم بیک جا ندیدم، تا عاقبت قافله ای از "یامه" بیامد که چرم گیدویه "لحسا" سرد، که چرم از زمین به این فلج آرنسد و بنجا فرو شدند.

عربی گفتم من ترا به بصره برم، و با من هیچ نبود که به گرایه بدهم، و از آنجا تا بصره دو بیست فرسنگ و کرای اشتراک دبنا بود، از آنکه شتری نیکو به دوسه دبنا می فروختند، مرا چون نقد نبود و به نسیه می بردند، گفت سی دینار در بصره بدهی ترا بریم. بضرورت قبول کردم و هرگز بصره ندیده بودم، پس آن عربان کتاب های من بر شترها دند و برادرم را به شترها دند و من پیاده و بر فتم روی به مطلع بنات النعش...

بصره

اکنون به سر حکایت رویم. از یما مه چون بجا نب بصره روانه شدیم به منزل که رسیدیم جایی آب بودی و مسکن نبودی و جایی مسکن بودی و آب نبودی تنها بیست و شش شعبان سنه ۴۲۳ به شهر بصره رسیدیم. دیواری عظیم داشت، تنها از آن جانب که آب بود دیوار نبود، و آن آب شط است و دجله و فرات که بسرجه آیدای های بصره بهم می رسند و چون آب حویله نیز به ایشان می رسد آن را شط العرب می گویند، و از این شط العرب دو جوی عظیم برگرفته اند که میان دهانه هر دو جوی یک فرسنگ با شاهرود را به سوی قبله برانده، مقدار رجهای فرسنگ و بعد از آن سر هر دو جوی با هم رسیده و مقدار یک فرسنگ دیگری جوی آب راهم بجا نب جنوب برانده و از این نهرها جویهای بحد برگرفته اند و به اطراف بدر برده و بر آن نخلستان و باغات ساخته...

و در آن وقت که آنجا رسیدیم شهر را غلب خراب بود و آبدانی بسیار برپا کنده، که از محلهای تا محلهای مقدار نیم فرسنگ خرابی بود، اما در دیوار محکم و معمور بسیار حاصل شدی. و در آن وقت میسر بصره پسر ابان کالیجار دیلمی بود که ملک پارس بود، و پسرش مردی پارسی بود و او را ابو منصور شهرمان می گفتند و او را با زار آنجا چنان بود که آنکس را که چیزی بودی به صرف دادی و از صرف خط بستندی و هر چه با پستی بخزیدی و پهای آن بر صرف حواله کردی و چندان که در آن شهر بودی بیرون از خط صرف چیزی ندادی. و چون با آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم، و سه ماه بود که موی سرن تراشیده بودیم.

درویشی و دیوانگی

و خواستیم که در کرمان به روم، با شده گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود، و من و برادرم هر یک به لنگی کهنه پوشیده بودیم، و پلاس پاره ای در پشت بسته از سرما، گفتم اکنون ما را که در حمام نگذاشتند؟ خرچینگی بود که کتاب در آن می نهادم، و فرو ختم و زبانی آن درمی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرما به بان دهم تا شاید که ما را دمکی زیادت تودر کرمان به بگذارد که چرک از خود با زکنیم. چون آن درم های پیش او نهادم در ما نگریست، پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت بروید که هم اکنون مردم از کرمان به بیرون می آیند، و نگذاشت که ما به

سفرنامه ناصر خسرو را تا رنقیس نثر فارسی در قرن پنجم هجری قمری است. این کتاب که ظاهراً پس از زنگت نویسنده و شاعر توانا از سفر تنظیم شده است گذشته از شیرینی و فصاحت بیانی، شامل نکته های دقیق از وضع شهرها و بناها و آثار مهم و مطالب جانبی درباره محصول مرناحیه و وضع زندگی و اخلاق و آداب اجتماعی ممالک مختلفی است که ناصر خسرو قبا دیانسی در سراه خود مشاهده کرده است. دقت نظر و کنجگویی نویسنده در ذکر خصوصیات و مساحت شهرها و بناهای معظم اغلب موجه و تحسین می شود.

ناصر خسرو پسر حارث قبا دیانی شاعر و حکیم بزرگ در سال سیصد و نود و چهار هجری در قبا دیان از توابع مرو شاهان به دنیا آمد. در جوانی علوم معمول زمان را آموخت و به خدمت دیوانی مشغول شد. اما شوق تحصیل دانش و کسب کمال نگذاشت که همه عمر در این خدمت بماند و به مقامات دیوانی و اداری دل خوش کند. چهل و سه ساله بود که از خدمت دبیری کناره گرفت و چنانکه خود در آغاز سفرنامه می گوید خواهی دید که موجب تغییر حال او گردید. عازم سفر قبله شد و در بیست و سوم شعبان چهارصد و هفتاد و سه که محل خدمت او بود بیرون آمد و از راه نیشابور و سمنان و ری و قزوین به آذربایجان رفت و از زمرد و خوی گذشته به شهرهای ارمنستان (وان، خلط، و بطلیس) رسید و از آنجا به شام و بیت المقدس رفت و دو ماه و هجده روز در آنجا بسر برد و در نیمه ذی القعدة برای ادای مراسم حج به مکه شتافت. سپس عزم سیاحت مصر کرد و در هفتم صفر چهارصد و سه و نه به قاهره رسید. قریب سه سال در مصر بود که در ضمن آن دو بار ردیگر به حج رفت و با زنگت، در ذی الحجه سال ۴۴۱ از مصر بیرون آمد و چوچا رمین بار به مکه رسید و شماه در حرم مجاور بود و پس از ادای حج چهارم در شعبان سال ۴۴۳ از راه طایف و تنها و مین به بصره رسید و دو ماه در آنجا اقامت کرد، سپس از آنجا به ارجان (پارس) رفت و از راه اصفهان و نائین و فائن و تون و سرخس به بلخ بازگشت (جمادی الآخر سال ۴۴۴) در این سفر که قریب هفت سال به طول انجامید اما صاحب بسیار روبرو شد و دیدنی های فراوان دید.

ناصر خسرو در سالهای پایانی زندگی به قلعه بیگان در حوالی بدخشان پناه برد و در آنجا عزلت گزید و همانجا در سال ۴۸۱ درگذشت. بنا به آیین مدت زندگانی او وقف سرودن شعر و تالیف و تصنیف بوده است. دیوان شعرش شامل قصاید غزلیات که در اکثر آن ها پس از مقدمه ای در وصف طبیعت به بیان عقاید دینی و فلسفی می پردازد و با استدلال منطقی بسیار متین در اثبات اصول اخلاقی و فلسفی می گوید. از آثار ردیگر و کتابهای زاد المسافرین و وجوه دین و خوان اخوان و مثنوی های روشنائی نامه و سعادت نامه مهم و مشهور است.

من از قومی به قومی نقل و تحویل می کردم و همه جا ملاحظه و بیم بود. الا آنکه خدای تبارک و تعالی خواسته بود که ما به سلامت از آنجا بیرون آئیم. به جای رسیدیم در میان شکستگی که آنرا سربا می گفتند. کوهها بود هر یک چون گنبدی که من در هیچ ولایتی مثل آن ندیدم، بلندی چندان که تیرباز آنجا نرسد و چون تخم مرغ صاف و سخت که هیچ شکاف و نا همواری بر آن نمی نمود. و از آنجا بگذشتیم، چون همراهمان سوساری می دیدند می گفتند و می خوردند و هر کجا عرب بود شیر شتر می دوشیدند، من نه سوسا رتوانستم خورد و نه شیر شتر. و در راه هر جا درختی بود که باری داشت مقداری که دهانه ما می باشد از آن چند دانه حاصل می کردم و بدان قناعت می نمودم. و بعد از زنگت بسیار رو چیزها که دیدیم و رنج ها که کشیدیم، به فلج رسیدیم، بیست و سیوم صفر، از مکه تا آنجا صد و هشتاد و نرسنگ بود. این فلج در میان بادیه است. ناحیتی بزرگ بوده است ولیکن به تعصب خراب شده است. آنچه در آن وقت که ما آنجا رسیدیم آبدان بود مقدار نیم فرسنگ در یک میل عرض بود و در این مقدار چهار رده حصار بود، و مردمی دزد و مفسد و جاهل. و این چهار رده حصن به دو گروه بودند و مدامیان ایشان خصوصیت و عداوت بود... و من بدین فلج چهار ماه بماندم به حالتی که از آن سخت تر نباشد و هیچ چیز از دنیا با من نبود الا دو زنجیل کتاب، و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند. هر که به نماز می آمد البته با سپرو مشیر بود، و کتاب نمی خریدند.

نقاشی ناصر

مسجدی بود که ما در آنجا بودیم. آن رنگ شجره و لاجورد با من بود. بردیوار آن مسجد بیستی نوشتم و شاخ و برگی در میان آن بردم. ایشان بدیدند، عجب داشتند، و همه اهل حصار جمع شدند و به تماشا می آمدند، و مرا گفتند اگر محراب این مسجد را نقش کنی صدمن خرما به تودهم، و صدمن خرما نزد یک ایشان ملکی بود، چنانکه من آنجا بودم از عرب لشکری به آنجا آمد و از ایشان پانصد

از ظرافت برفتیم و کوه و شکستگی بود که می رفتیم و هر جا حصارکها بود در میان شکست ها حصارکی خراب بمن نمودند. اعراب گفتند این خانه لیلی بوده است و قصه ایشان عجیب است. و از آنجا به حصار ری رسیدیم که آنرا مظار می گفتند و از ظرافت تا آنجا دوازده فرسنگ بود، و از آنجا به نا حیتی رسیدیم که آنرا سربا می گفتند، آنجا خرما بیستان بسیار بود و زاری عت می کردند با آب و دالاب و در آن ناحیه گفتند که هیچ حاکم و سلطان نباشد و هر جا رئیس و مهمتبری باشد سرخود، و مردم دزد و خویشی همه روزه با یکدیگر جنگ و خصومت کنند. و از ظرافت تا آنجا بیست و پنج فرسنگ می داشتند. از آنجا بگذشتیم، حصار ری بود که آنرا "جزع" می گفتند. و در مقدار نیم فرسنگ زمین چهار رده بود، آنچه بزرگ تر بود که ما آنجا فرود آمدیم، آنرا حصن بنی نسیر می گفتند و درخت های خرما بودا نندک، و خانه آن شخص که شتر را و گرفته بودیم در این بین "جزع" بود. پانزده روز آنجا بماندم و خفیر نبود که ما را بگذاردند، و عرب آن موضع هر قومی را حدی باشد که علف خوار ایشان بود و کسی بیگانه در آنجا نتوان نشستن که هر که را که بی خفیر یا بند بگیرند و برهنه کنند. پس از هر قومی خفیری باشد تا از آن حدی توان گذشت. اتفاقاً "سروران" اعراب که در راه ما بودند، با او رفتیم. قومی روی به ما نهادند، پنداشتند صدی یافتند، چنانکه ایشان هر بیگانه را که ببینند صد خواهند. چون رئیس ایشان با ما بود چیزی نگفتند، و گرنه آن مرد بودی، ما را هلاک کردند... در میان ایشان یک چندی بماندیم. و از آنجا خفیری دوبگر رفتیم، هر یک به ده دنیار، تا ما را به میان قومی دیگر برد.

شیر شتر و سوسمار

قومی عرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش بجز شیر شتر چیزی نخورده بودند، چسه در این بادیه ها چیزی نیست الا غلی شور که شتر می خورد. ایشان خود گمان می بردند که همه عالم چنان باشد.



امام و پوستین وارونه!

آن روزها که "امام امت" در نوفل لوشاتو، لنگر انداخته و روز و شب زیر درخت سبک‌کذاشی با گردن کج و در هیئت حواریون عیسی، عکس‌های یادگاری برمی داشت و با صدای مظلومانه‌ای که گویی از ته چاه بیرون می آمد، در مدح تهذیب و تزکیه و مبارزه با نفس اماره و قدرت جوشی و جاه طلبی، سخنان می گفت، هیچ شیرپاک سخنانی نداشت که تصور کند که حضرتش چندی بعد روی دست انبیا و اولیا نیفتد، بلند شود و خود را یک سرگردن از آن ها، بزرگ ترومبارز تری ببیند. الحسب و الانصاف، طرح و نقشه گام به گام رهبر مستضعفان، در نمود به معراج قدرت، رودست نداد و همه قدرت طلبان و خودکامگان سیاسی و مذهبی تاریخ در برابر اولنگ می اندازند! قدیس و ارسته‌ای که می گفت: "من پیوسته طلبه‌ام و به تم می روم و یا، به کار اداره مملکت کاری ندارم و فقط وظیفه راهنمایی و ارشاد می کنم، حال آنکه تنها به هم نرفته و در درج‌ماران به خلافت نشسته و حسرت حکومت بزیبید و معاویه را از دل بیرون می کند، بلکه جنگجوی و راه‌فکر چنان گشتا فتاده می خواهد که بیلان و نجف بغداد و قدس و پس از آن بی تردید رباط و خارطوم و زنگبار و جیش را نیز تسخیر کند! البته امام عزیز این همه "قدرت" را یکجا به دست نیاورده بلکه با مبرو و تکبیا بی هزاران فن و کسب و مکرو حیل بکار رزده و قدم به قدم سحرچیان را زیر آب کرده و با طاق کوبیده تسبی به اینچا رسیده که دیگر نفس کشی برایش نمانده است! در آغا زبا "قبیله" کیانوری و رجوی و "عشیره" های وابسته کنار آمد، تا هرچی "فکلی" در پی خوانده و بقول برادر شهید، آل احمد، "عرب زده" بود، از میدان بدر کند. ملی گراکی و لیبرالیسم بکار هیچ یک از آن ها نمی آمد و در جا مع توحیدی هیچکدامشان

نمی گنجید. پس از این سرکوبی نوبت به جوان هائی رسید که با آنکه نماز و روزه شان درست بود، ولی حرمت بزرگ ترها را نگاه نمی داشتند و به اعتبار شورجوانی و سرکشی همیشه موی دماغ "امام عزیز" می شدند! "آیت الله کیا نوری و شرکاء"، "زاد و رود" این ها را از دم تیغ گذرانید. بعد نوبت به همان "دست بلند" فرصت طلب رسید. "امام عزیز" با کیاست، با یک حمله گازا تیرری امت حزب الله که همانا عاشقان سینه جاک و بی درد سرا بودند، همه شان را به آنجا فرستاد که عرب بنی انداخت تا گفته‌ها نند که رهبر مستضعفان، همزمان با این قلع و قمع "غریبه" ها، از فکر خودی "هانیز غافل نبود. از یک سو هم قاطران خود را که این همه جسارت و گستاخی و رندی را از "طلبه" قدیم انتظار رنداشتند و هر از گاه می نق و توفی هم می زدند، به لطف ایل الحیل به ورطه بی درو بیگر "تقیه" کشانید و از سوی دیگر بر سر فرزندخواندگان ریز و درشت، که خواب های شیرینی برای خود دیده بودند، آنچنان بسلاخی آورد که "هریک از گوشه‌های فرا رفتند" یکی مردویکی مردار شد و یکی به غب امام گرفتار شد! دیگر بیهوشی ماند و غولی که سرازیری بیرون آورده بود و به ساقچه فطرت همچنان هل من مبارز می طلبید. اینچا بود که امام امت، به یاد اولیا و انبیا افتاد. بوق های تبلیغاتی حضرتش به کار افتاد تا آنقدر قامت او را در آرزو کنند که یک سرگردن از انبیا بلند تر شود! یکجا حضرتش به زبان مبارک فرمود: "پیغمبر اسلام نتوانست رسالت خود را تمام کند و ما وظیفه شرعی داریم حجت را تمام کنیم!" این حرف البته به مذاق یک میلیاردمسلمان دنیا خوش نیامد ابتدا اعتراض و بعد قریا دوفغان به راه افتاد و

پس از کشف رگه‌های جنون و بلاهت در این غول ازبیطری رها شده، همه داد و فریادها به پوزخند و ریشخند تبدیل شد! با همه این حرف ها "امام عزیز" پس از هفت سال که از استقرار خلافتش می گذرد، هنوز دست از تلاش و تقابل برداشته و می خواهد با لای دست اولیا و انبیا جا خوش کند، تا "انشاء الله تعالی" پس از نصرت در این کار، نوبت به "ایزدمنان" هم برسد! "امام عزیز" امت علاوه بر درخشانی های شخصی، به همه جا مع شناسان و تاریخ اسلام شناسان حزب الله نیز ماء موریت داده است که در عظمت های تاریخی و مذهبی ایشان غور کنند و فزونی قامت غول آسای حضرتش را نسبت به همه انبیا و اولیا به اثبات برسانند. آخوندان طق نوری، در یکی از خطبه های اخیر در "قیادت دانشگاه"، "خدمت جدیدی عرضه کرده" و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را با "انقلاب حضرت موسی" مقایسه نموده است. بدیهی است که نتیجه گیری از "چاپلوسی" های این آخوند "نظر کرده" اینست که "روح الله"، مقام و منزلتی بلند پای به تر از "کلیم الله" دارد و "امداد های غیبی خداوند و عنایات پروردگار به رهبر جمهوری اسلامی، چیز دیگری است!

اما شیرین ترین توجیه و تبیین مقام والای "امام پیامگرونده است" را نویسنده "علامه ای به نام "محمد رجیبی" در "کیهان آخوندی" به دست می دهد که بنده قلمزن پس از خواندن آن چندین بار میمان انگشتان شست و سبابه خود را گاز گرفته و به شیطان لعنت فرستادم! علامه بی بدیل اسلامی، همان درخشانی چند سال پیش "ولی را - که می دانند سخت به مذاق مبارکش شیرین می آید، تکرار می کند البته با تا زک کار می های ناشیانه و مغزی کبری های عالمانه! می نویسد:

فرهنگ اصیل قرآنی که پیا پیا کرم در زمان خود شالوده آن را ریخت ... با رحلت نا پهنگام آن حضرت و اختلافات مسلمین، هرگز تحقق کامل نیافت، و همچنان "بالقوه" باقی ماند خلافت ظاهری "کوتاه مدت" حضرت علی "نیز که با رویا رویی قهرآمیز مستمر با جناح های مختلف سیاسی، اقتضای فرهنگی داخلی سیری شد، چیزی جز اثبات این نکته نبود که ایشان در باب اعلام پس از رحلت پیا پیا کرم اظهار می داشت و آن را "پوستین وارونه" پوینده شده! تغییر می فرمود ... امام حسین بن علی، هم وقت نبی "بزیب" به عنوان "امیرالمؤمنین" و "خلیفه پیا پیا" از همگان بیعت گرفت و راهبر امت شد، در یک "پاس آتکار" از وضعیت موجود جامعه اسلامی فرمود "دیگر فاتحه اسلام خوانده شده است" (و علی الاسلام والسلام) ...

اگر شما تا بحال فکر می کردید که پیا پیا اسلام بر همه مشکلات زمان فاشق آمد و شالوده محکمی برای امپراتوری اسلام بنیاد کرد یا اگر با و داشتید که "علی"، صمیمی ترین یار و یار پیا پیا، وارزنده ترین مشیر و مشاور خلفای سه گانه، اولیه بوده است و پیا اگر در همه کتاب های اسلامی خوانده بودید که "امام حسین" با آنکه همه یاران از دور و برش پراکنده شدند با قدرت و ایمان یک تنه به جنگ "ملحدان" رفته است، همه را فرا موش کنید. اسلام شناس جیره خوار، ولایت فقیه، بر همه این گمان ها و پیا ورها مهربانان می زند. علامه "رجیبی" پس از این "مبتدا" ی تلخ به "خبر" شیرین و پرحلاوت مقوله تاریخی - اجتماعی خود می رسد: "... امام بزرگوار امت نوزبیا رهبا تا کید فرموده اند که پیا پیا، از جمله پیا پیا اسلام، هرگز در رسیدن به آنجسه می خواستند توفیق نیافتند و کار آن ها نیمه تمام باقی ماند و خداوند آن وظیفه خظیرا را امروز بر عهده "ما گذاشته است" و واقعا بی جهت نیست که "امت حزب الله" برایین مژده و پشارت، جان ناقابل را شتر می کنند و "بهشت زهرا" را "رشدک بهشت برین" می سازند! از آغا زهم پیا بود که در پس پرده حکمتی است!

علامه جیره خوار، در ادامه تفصیلات و کشفیات تاریخی خود، قضیه را جمع بندی می کند و خیال همه اولیا و انبیا و بنده و شما را راحت می سازد. می فرماید:

"آنچه ما می خواهیم، آن واقعیت موجود تاریخی گذشته مان نیست (یعنی ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلام، هیچ!) بلکه آن چیزی است که "بیایست" تحقق می یافت ولی روح حاکم بر آن دوران مجالی برای حدوث آن باقی نگذاشت ... ما می خواهیم چیزی جدید را بسازیم نه آنکه ... مژده ای را بخواهیم زنده کنیم (استغفر الله!) ... اسلام که از نخستین دوره های خود ... تاکنون در پرده و حجاب رفته است، با یستی متجلی گردد ..."

خب بحمد الله، که "این چیز جدید" از هفت سال پیش در "سرزمین طاغوتیان" به دست پیا پیا میرجدید" ساخته شده و خاک آن را به "توبه" کشیده است!

بحمد الله که حضرت "روح الله" توانست روی دست "رسول الله" و علی بن ابیطالب و حسین بن علی بلند شود و آنچه را که آن ها هرگز فکرش را نمی کردند، به دست نامبارک و پلید خود بر ملتی با ۲۵۰۰ سال سابقه فرهنگ و تمدن تحمیل کند!

بنده قلمزن در انتظار آنم که اگر عمری برای بنده و وقا حتی هنوز برای "پیا پیا میرجدید" باقی مانده باشد، بزودی شا هدا بشم که چگونه حضرتش با ذات با ریتعالی، "برخورد اسلامی" خواهد داشت!

جمهوری دروغ و ترور

در نمايش تبلیغاتی موسوم به دهه فجر، سران جمهوری اسلامی، بسا استفاده گسترده از مکانات مالی مملکت و صرف هزینه های گزاف، با ردیگر فرصت یافتند که در مدح و ستایش انقلاب و جمهوری اسلامی یاوه بگویند و با یادآوری روزهای نزول اجلال "امام امت" نمک بر زخم ایرانیان بیاشند. این کجای تبلیغاتی نه در واقعیت فاجعه بار انقلاب و رژیم برآمده از آن تغییر می دهد و نه آنکه گرهی از کار فرو بسته حیثیات اجتماعی و فردی مردم ایران میگشاید. اوضاع فلاکت بار مملکت و پریستاشی زندگی موطنان ما، آنقدر موحش و دردناک است که این تبلیغات عنان گسیخته و قبیحانه نمی تواند بر آن سربوش گذارد. علیرغم این واقعیت، سران رژیم چشم در چشم مردم می دوزند و از دستاوردهای شکرنا انقلاب و جمهوری اسلامی به دروغ دم می زنند. در این هیاهوی تبلیغاتی جزم زدوران و جیره خواران حرفه‌ای، هیچ یک از مردم ایران با رژیم همرا و هماوای نمی کنند. مدتی دست آویز تبلیغاتی رژیم این بود که توانسته است استکبار جهانی را به زانو در آورده و پشت مستکبران را بلرزاند و همه قدرت های نظامی و اقتصادی جهان را سر جاسای خود بنشانند. همرا با این تبلیغات، جوان ها را به کشتن دادند، جنازه روی جنازه آتیا شدند، گورستان در بی کورستان پر کردند. اشک و ماتم و مصیبت و شهید پروری را تبلیغ کردند، اسبا هیچ کدام نتوانست حس با و مردم را

نسبت به رژیم برانگیزد، به عکس، انزجار و نفرت پدید آورد. سپس سردمداران جمهوری اسلامی از ردیگر درآمدند. گفتند انقلاب فقط این دستاوردها را نداشته است. رونق اقتصادی و فرهنگی هم بدنیال آورده، ولی رونقی که در کار نبود، هیچ، افت و سقوط هم بدنیال آورد. با این حال سردمداران حکومت وحشت و دیار، بر طبل تبلیغات کوفتند و با زهم می کوبند. رفسنجانی می گوید: "ما امروز آمده ایم که در جنتون، تجربیات متخصصان خود را در فنون پیچیده صنعتی و فنی در اختیار کشورهای اسلامی قرار دهیم. دانشگاه های ما تقریبا "دو برابر" آخرین سال رژیم گذشته ظرفیت پذیرش دانشجویان را در سال حدود هفتاد هزار دانشجو به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ما راه یافته اند. همچنین در حل مشکل مسائل درمانی و پزشکی با پذیرش بیش از شش هزار دانشجو در دانشگاه های پزشکی این مشکل نیز در آینده نزدیک مرتفع خواهد شد." دروغ خناق نیست که گلوئی رفسنجانی را بفشارد، اومی خواهد با چهل هزار تخت

"مسأله دیگر تربیت نیروی انسانی در جمهوری اسلامی است که دنیا ی اسلام با یاد آنرا سرمشق و الگو قرار دهد. آری دنیا ی اسلام با یدیا دیگری چگونه می توان کارمندان و معلمان و نظامیان و متخصصان کارآموز و مجرب را یکجا از محل کارشان بیرون ریخت، فراری داد و با به زندانها و پرا بر خو شه اعدام کشا ند و با پشان تحفه های سی را گماشت که در جنت بیت و خیا نت و سوء استفاده گوی سبقت از همگنان بروده اند و در راه سها مورادارات و سا زمانه های دولتی، زندگی و سرنوشت دهها هزار کارمند شریف را که به تا جا بر سر کار باقی مانده اند، در دست گرفته اند. این "برادران حزب اللهی" دستگاه اداری کشور را به زانده، ولایت فقیه و تلمرو تا، مین منافع مشتی شیاد و ترک تازی وابستگان به ولی فقیه مبدل کرده اند.

رفسنجانی انواع موسوی های حاکم و دیگرانی که بر مرکب قدرت اهدائی ولی فقیه، برداری خون ایرانیان می تازند، دروغ میگویند و سیا ه را سفید و سفید را سیا جلوه می دهند. این شیوه کهنه و رسوا، برای مردمی که با بلائی بنام رژیم جمهوری اسلامی به نبرد و مبارزه برخاسته اند، تا زکی ندارد. از این رو رفسنجانی و دیگرانی که با این شیوه، عبودیت خود را به درگاه ولایت فقیه به اثبات می رسانند، طرفی نخواهند بست. هر قدر بیشتر بر این طبل تپي بگویند، صدايش گوش خراشتر و دل زارتر خواهد شد.

گفتا را دیوا بران

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

شماره ۱۳۶۴

هرگز صلح و آرامی در کار نخواهد بود و آرزوهای خیرخواهانه شما چون آب بر روی پروبال مرغابی هالیز خواهد خورد. در بهم خوردن متابولیسیم حکومت هائی که پرتالوده "استبداد" و "دستهای مقتدر" باید گذاری میشود، توده مردم آنقدر دخالت دارند که بخش از اجزای متشکله استبداد، اما امروز شاید ایالات متحده آمریکا را هم با خود همراه میکند بیشتر از همیشه متوجه سهم مردم و نیروی برخاسته از آن در بهم خاطر افکندن توازن های حساب جغرافیای سیاسی جهان شده باشد. روزی که تمام تقسیم خروشچف و کندی به فرا خواندن موسک های مجهز بسینه کلاهک اتمی از کوبا منجر شد در اردوگاه چپ رودخانه سن و امریکای جنوبی هیا هوی عظیمی برخاست که چطور و چطور بدون تبادل نظر با فیدل کاسترو، خروشچف مستقیماً "با کندی به توافق رسیده است". اما آن ها که هاسل و سرت انیسند درس گرانیهائی از این حادثه آموختند. زمانی کسی با خروشچف همین پرسش را مطرح ساخت پاسخ خروشچف این بود: "گرفتیم فیدل موافقت نمی کرد".

اما یال دادن به مسجداً لزاماً "بسال دادن به کلیسا را بدنبال آورده است. اشتباه محاسبه ای که بیای ضعیف لائیسیزم نوشته اند و این نیز بی زیا نیر جبران نا پذیر را نشان میدهد که مقوله دیگری ست و مجال دیگری می خواهد.

- ۱- "آمریکا سرچشمه های پشتیبانی از ایران استبدادی"، حبیب لاجوردی، ها روارد، ترجمه از نویسنده این مقاله.
- ۲- سرژیل، یک دیکتاتور از نفس افتاده، لوموند دیپلما تیک، دهم فوریه.
- ۳- جنبش های مذهبی و رویکرد به کلیسا، مسجود کنیسه را در این جوامع در نظر داریم، اما برد آنرا در زوکار مترکز ایگنونه جوامع به ویژه آن دسته از این جوامع که عمر حکومت های اشتراکی آن ها از چهل و پنجاه سال فراتر می رود، محدود می شناسیم.
- ۴- عنصرنا مطلوب در کوبا، نوشته خورخه ادواردز - انتشارات پلسون - ۱۹۷۶

پیوند

سومین شماره "پیوند" سرمدی که به کوشش جمعی از ایرانیان مقیم اسرائیل به وجود و تنظیم می شود. شماره دوم مطالب گویا کوشی در باره مسائل و رویدادهای ایران و جهان و همچنین خدمت فرمکی به حساب رسیده است.

در باره برتری مناسبات سیاسی بین اسرائیل و اسانیا. سر به پیوند با اشاره به زندگی و سوانح سیاسی نلیت کوزارلسکی نسبت به روسالسی اسانیا، سوسه است که وی نل از آنکه به خدمت و برتری اسانیا بر سر سیمون پرز حجت و بر اسرائیل قبول داده بود که به حجتی صمدی حجت و برتری اسانیا. تا مناسبات دیپلماتیک با اسرائیل را خواهد گشود. نخست و بر اسانیا با لاجرد در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ به وعده خویش وفا کرد.

برای شورای نویسندگان "پیوند" در اس کوشش فرهنگی و مطبوعاتی آرزوی موفقیت داریم.

تیم فوتبال ایرانیان

بر اساس خبری که آقای فریده هوشمند از کانادا برای ما فرستاده است، جمعی از ایرانیان علاقمند به ورزش، در پی تأسیس یک باشگاه مستقل ورزشی بنام تاج، یک تیم فوتبال بهمین نام تشکیل دادند که فعالیت خود را آغاز کرده است.

مربی تیم تاج منصور اقدسی و مسئول امور اداری و اجرایی باشگاه و تیم فوتبال تاج فرید هوشمند است.

نشانی باشگاه تاج در کانادا به قرار زیر است:

BASHGAH VARZESHI TAJ
37 Maple Avenue,
Richmond Hill, Ontario
L4C 6P3 CANADA

آزادی و اختیار فردی در این سازوکار (مکانیزم) برسند. بازخوانی شدن "خدا" (۳) و "مالکیت" بداخل این "ساختارها" که با پرهیز از یکبار بردن این مصالح با لاف و استسخت و دشوار است.

اما خودکامی غیر پرولتاریائی "قدرت" خود را از "خدا" و "سرمايه" می گیرد. بنا بر این با پیداری اینگونه دیکتاتوریه همیشه در توافق و هماهنگی اجزا و ابزار تشکیل دهنده است و فروریختن آن ها نیز در بهم خوردن متابولیسیم چنین بدنی. تنها جوامعی که بر اساس قانون "تاریخ" به سوی حفظ حق و حقوق تمام گروه های اجتماع گرا پیش پیدا کرده اند، توانسته اند رفته رفته شش های خود را از رایج دموکراسی و آزادی بیابا نبرند. در مقابل این دوسوع استبداد، دموکراسی ها تنها از این مزیت برخوردارند که می توانستند از تبدیل شدن به دیکتاتوریه ای مطلق حذر کنند. والا هرگز هیچ دموکراسی قدیم وجود پیدا نمی کرد. "آرمانشهر" نبوده و نیست.

قانون و نظمی باید موجود باشد که اجازه ندهد اعتبار روبرو شده و از دکنندگان را قدرت حکومتی بفتح خود در بنا نگهاسد و بدو به هزینه های "دولتی" برساند (۴).

و از همین من جاست که می بینیم یک فطر مردم حلی آبیاد نیستند که چرا تکرده اند علی رغم تون تون ما کوت "ها از رژیم انتقاد کنند. اجزای رژیم هستند که از نظر مدیران اقتصاد و مدیریت امور کشور را به بی لیاقتی محکوم می سازند و زوی دیگر با متوقف ساختن کار و رادات و تولید، معود سرخ تورم را ممکن می سازند. چنین حالت بحرانی مقدمه ایست بر خروج انبوه سرمایه از کشور، کساد بازاری و کار و فعالیت و کمبود ما یحتاج و مواد اولیه. سوخت و با لافتن قیمت ها.

اما اگر تادیز و زولخرجی و با اسراف خانواده دو الیه مسئله ساز نیست، امروز عکس "قیایق"

تفریحی یک میلیون دلاری شان - که می دانیم لاقلاً صد فرانسوی و هزار آمریکا شش در تمام جا دارند به جنوی چشم مردم حلی آباد گرسنه گرفته می شود. بورژوازی در نظر دیکتاتور، دیکتاتور "همراه" می خواهد، چون فاقد خادیه و قدرت قانونی ست. بزرگ مالک و زمیندار نیز. آنوقت این ها بقیه "کسیس را" می گیرند که از یک طرف صدقه خور آنهاست و از طرف دیگری دانش در شورش هائی از این دست که سلولهای سرخ نیز در آن پیدا می شود مردم خدا و کلیسا را ممکن است با هم آتش بزنند. بنا بر این بر طبق عادت کلاسیک از "قدرت" دور می شود و به مردم می پیوندد. حادثه جلوه گیری از اجرای یک مراسم مذهبی، تمام روحانیت را از سر سرچیز به یک راهیما می می کشاند. مجمع عالی روحانی کلیسا های هائیتی این کار را تأیید می کنند و مفهوم این تأیید شکسته شدن یک پایه و ستون دیگر رژیم است.

سرژیل می نویسد: در واقع کلیسای کاتولیک امروز در صفا اول مخالفان دیکتاتور ایستاده است. حالا مردم را در "صحنه" آماده کرده اند. شعارها آرام است. "مرگ بر قطنی، زنده باد عدالت اجتماع، زنده باد دموکراسی".

بعد هم طبق معمول تیراندازی می شود و چند جوان مردم بخاک می افتند. اگر مسئولان کشورهای بزرگ جهان آزاد رهبری آن بعد از تجربه این همه زیان و ضرر حمایت از زنا ربوی "دین مقتدر" نتوانند در جهت استقرار حاکمیت ملی و جان گرفتن دموکراسی در سرزمین های استعمار و استبداد زده قدم بردارند که به نظری رسد کما بیش به چنین نتیجه ای رسیده اند و حاصل کار مسلماً "بذبح" این جهان نیست. نامه های سرگشاده جوانان "جرمی" به دو الیه - قبل از خروج و بعثت گشته شدن سه جوان دانش آموز بدست پلیس با این عبارت پایان می گیرد: "مادام که شرایطی که ما می گوئیم عملی نشود

حکومت های مقتدر غیر دموکراسی تیک فردی یا گروهی، با صورت جمهوری یا پادشاهی نمی توانست جز از طریق ساختار این اجزائی متجانس و هم آهنگ گروه های قدرت، ثبات و نظم را میسر سازد. چنین روشی انبوهی ناراضی را در مقابل گروهی که نمی توانست مدعی نمایندگی اکثریت جامعه باشند قرار می داد و عدم تعلق خاطری که نسبت به چنین حکومت و حکام آن بوجود می آمد بعد از دردهای بزرگ و غیر قابل جبرانسی بوجود آورد.

در پژوهش سیاسی - تاریخی یک پژوهشگر ایرانی در دهه های ۱۹۷۰ (پی خوانیم: "... حال که هدف اصلی امریکادر ایران به ثبات و نظم" کا معنی می یابد. دیپلمات های امریکائی برای رسیدن به این هدف به تگاسومی اقتصد. مطابق اسادوزارت امور خارجه (آمریکا)، ساه در اولین مرحله تبدیل به یک عامل اصلی این استراتژی شد. لیباند موریس سفیر کبیر آمریکا در گزارش از اولیوس سرفیای خود بحضور شاه دربان نزد هم ستا مبر ۱۹۴۴ (۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۳) چنین نوشت:

"بطور کلی شاه تا به تیر منتهی بر من باقی گذاشت و احتمال دارد که تقویت (دست) او یکی از راههای باشد تا بتوان به برزخ سیاسی داخلی که این مملکت گرفتار است با پایان داد. یک مطلب مسلم است و آن اینکه ضعف آشکار رهبری در اینجا باید با از طریق تقویت (دست) شاه و با پر خاستن یک نسرده مقتدر صورت پذیرد.

در حالیکه سفیر جدید آمریکا از محمود یک فرد مقتدر" حمایت می کند، ضمناً سی خبری خود را در مورد دولت مستی بر قانون اساسی توبالغ ایران نشان می دهد. در بحث در مورد آئینه مطبوعاتی که گاه حکومت قانون، سفیر کبیر معتقد است که قوه مقننه ایران را کارنامه گذشته اش شان داده است که بیای هوشمند، وطن پرست و صمیمی ست.

بنظری رسد که تشخیص بیماری تا حدودی درست بوده است اما در انتخاب دارو جای حرف بسیار است. اگر مجلس اعتنای کافی به منافع تمام مردم ایران نمی کرد با این دلیل بود که اکثر اعضا آن نمانده باره نابعی از گروه رای دهندگان بودند به ویژه دربار، زمین داران، بازرگانان و دیگر اعضا طبقات ممتاز. دوره سیزدهم مجلس که اعفاء آن در دوره حکومت استبدادی رضاشاه "انتخاب" شده بودند اولین مجلسی بود که توانست دوره ۲ ساله خود را بعد از زکنا ره گیری رضاشاه بی پایان برد.

هنگامی که سفیر (آمریکا) بجای حمایت از نظام مستی بر قانون اساسی، آنرا محکوم می کرد، هنوز یکسال از عمر دوره چهاردهم مجلس که بعد از ۲۵ سال برای اولین بار رسمی از نمایندگان مردم در آن بر کرسی نشسته بودند گذشته بود. اگر تفسیر مقننه در یکی ایالات کور خود سفیر کبیر بنظر "غیر مبین بر ستانه" می آمد، علاج پیشنهادی وی می بایست (طبعاً) این می بود که خواستار تجدیدنظر در نظام انتخاباتی شود تا از این طریق نمایندگان واقعی مردم بیشتر به (بنیاد) قانونگذاری را پیدا کنند. بهر حال تجربه ایران بزرگ ترین درس است که "جهان آزاد" از بی اعتنائی به آنچه که در درون می گذرد و اکتفا به قناعت به "جزیره آرامی" آموخت. یک نویسنده فرانسوی در مقاله تحلیلی خود در مورد هائیتی زحمت ما را کم کرده است. (۲) وی آنچه را که سبب نابذیر فتنی شدن رژیم دو الیه در منطقه است، اما قبل از آن باید بدانیم از نقطه نظر آسیب پذیری چه فترق و تفاوتی میان دیکتاتوریه ای با مصالح پرولتاریائی و دیکتاتوریه ای کلاسیک و با مصالح دست راستی هست. قرن بیستم شاهده است که ساختار دیکتاتوریه ای چپ تقریباً با ملایمی نابود شدند بی بالا رفته است. مردم گرفتار چنین "اسم" و خفائی نمی توانند جز از طریق تحولی کند و در از مدت به اندکی از تشخیص و

اما با زیر ساس این داده ها که واقعیت دارد وضعی تواندا ساختگی با تدبیر به نتایج بدینی سیاسی رسید و نمی توان اراده کشورهای بزرگ را در تغییر این رژیم یا آن رژیم کفائی دانست. آنجا با بررسی و مشاهدات و گزارش های نمایندگان رسمی و غیر رسمی خود هنگامی که روند امور را در چپتی می بینند که در تضاد با موقعیت اقتصادی یا سیاسی نظامی آنهاست لاجرم مجبور به دخالت می شوند و در باره ای از موارد نیز از موقعیت محلی به زبان دیگری استفاده کرده و مسود می جویند. اشتباه هوسیل انکار ریهای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در مصر و ایالات متحده آمریکا در افغانستان نتایج دیگری بدست داد. ایالات متحده آمریکا با تجربه اشتباه خود در کوبای تازه انقلابی در مورد یک کشور دیگر نیم قاره با مهارت و تامل راه دیگری در پیش می گیرد. مدار و تحمل یک رژیم نوع ساندنیست ها نتیجه ارزشیایی روشی ست که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مقابل کوبا در آغاز حکومت فیدل کاسترو اتخاذ کرد و فشار برای تلطیف حکومت های دیکتاتور راست در این نیم قاره نیز نتیجه ای دیگر. خلاصه کنیم که در هیچ نقطه از جهان ابر قدرت ها صاحب توانایی مطلق برای بر سر کار آوردن یا ساقط ساختن یک حکومت نیستند. این خاصیت های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی محلیست که شرایط مناسب را برای دخالت و با توسعه ظنی آنها فراهم می سازد. برای تقویت این اندیشه کافیسیت بدانیم که رژیم خودکام های که میراث آن به خاندان ده دولایسه رسید از ۱۹۵۰ با کسب انحصار مطلق قدرت توسط یک جناب سرهنگ آغاز شده است و از همان سال در "باشوره" حاکمیت جزون چیزی جاری نشده است و این وضعیت از چشم اداره سیاسی منطقه کارائیب ایالات متحده آمریکا دور نبود. کما اینکه حکومت خونین فرانسه در دو الیه (با یادوک) به کمک "تون تون ما کوت" هائیز از ۱۹۵۷ که چهارده سال ادا به یافت و ادا به همین سیاست سرکوب خودکامی توسط ژان - کلود دولایسه از ۱۹۷۱ تا هفتاد گشته زیر کوشش ایالات متحده جهان داشت. بنظر می رسد سیاست دولت منتخب حزب جنپورخو اهان ایالات متحده آمریکا بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری آقای رونالد ریگان - بخلاف تبلیغات مخالفان این حکومت - روز به روز بیشتر به آلمان های حزب دموکرات به ویژه در ارتباط با روابط این کشور با کشورهای جهان "آزاد" نزدیک می شود و مشا هده می کنیم که مشروط شدن کمونیست اقتصاد ... به احیا و یابی ریوی تدریجی بنیادهای دموکراسی و کاهش یافتن روش های پلیسی با سرخستگی بیشتری دنبال می شود. اما هزینه سنگیناری دیکتاتوریه ای مورد تنفر و همیشه در خطر سرنگونی و بوجود آمدن طوفان و آشوب هائی که بازو های کارگر هیچ سیاست خارجی را دیگر در آن اختیاری نیست مسلماً "برای حکومت جمهوریخواهان دلیل ملموس تری ست. طرفه اینکه اکونومیتری بهر دوسوی کره خاکسای احکام تازه ای ابلاغ می کند. مسکوک به روز بروز جوانتر می شود دیگر با توجه به تجربه تاریخی نزدیک بیک قرن حق را بی چون و چرا به حزب کمونیست جهان که عوارض و زیان های جبران نا پذیر خواسته های آنان را خود با گشت و پوست و استخوان تجربه کرده است نمی دهد و ایالات متحده آمریکا کما مصلحا" از ایدئولوژی بعد از جنگ جهانی دوم در حفظ و نگهداشت جهان "آزاد" دور شده است و دورتر می شود. اندیشه و روش ایالات متحده در آن روزها به ایجاد "ثبات و نظم" در جهان از سرچ "آزاد" مانده خلاصه می شد و ثبات و نظم را در هر کشور بفرآخور وضعیت سیاسی - تاریخی آن - و به بر مبنای دیکراسی و آراء مردم - بلکه غالباً "یک رئیس جمهوری" مادام ایگرم یک ژنرال از طریق حکومت های تمام یا نیمه پلیسی میسر می ساخت.

مؤسسان جنبه ملی دکترومدق را به ریاست انتخاب و کمیته‌ای برای تنظیم اساسنامه تعیین کردند. اولین اعلامیه جنبه که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۲۸ منتشر شد هدف جنبه را تحت سه عنوان: آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و لغای حکومت نظامی ذکر می‌کرد. برنامهد و اساسنامه جنبه ملی در تاریخ ۱ تیر ۱۳۲۹ منتشر شد. اصول هدف‌های آن عبارت بود از، آزادی انتخابات و مطبوعات، اجرای قانون اساسی، عدالت اجتماعی، اصلاحات اقتصادی. مدیریت جنبه برعهده یک شورای مرکزی گذاشته شده بود. جنبه از سازمان‌ها (جمعیتها، اتحادیه‌ها، احزاب) ولی نه از افراد دعوت بود که عضویت کرد. عدم دعوت از افراد از آن جهت بود که دکترومدق عقیده داشت برای نیل به مقصود روش ائتلاف آزادسازمانهای همفکر با یکدیگر مناسب تر است تا سبب یک حزب مشکل و محدود به کار رهبری و عضویت و برنامه مشخص است مخصوصاً چون او میخواست به نام همه ملت سخن بگوید و نه به نام یک حزب یا جمعیت معین. طی ماه‌های بعد سازمانهای با پشتیبانی از دکترومدق به جنبه ملی پیوستند: حزب ایران، حزب زحمتکشان، جمعیت مجاهدین اسلام، حزب ملت ایران. این سازمانها هر چند در ابتدا در یک هدف کلی متفق بودند ولی آنگونه همبستگی نداشتند که بتوانند ائتلافشان را پایدار کنند بطوری که بعد گفته خواهد شد در فاصله کوتاهی بعد از تشکیل حکومت دکترومدق اختلافاتی بین آنها بروز کرد که در مورد دوازده منجر به انشعاب و تفرقه شد. اینک ما به ذکر مختصری درباره حرکت آن‌ها می‌پردازیم.

حزب ایران

با سپری این حزب مسیوی به تشکیل کابین می‌پرداخت در مهرماه ۱۳۲۰ بود که جمعی افراد از طبقه روشنفکر و تحصیل کردگان غرب با تأسی به جمعیت‌های دانشجویان و احزاب سیاسی و انجمن‌های مذهبی که در اروپا مشاهده کرده بودند آن را بوجود آوردند. این کانون در ابتدا فقط جنبه حرفه‌ای داشت. اما بعد به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. هنگام شروع انتخابات مجلس چهاردهم در آذر ۱۳۲۲ اعضای آن به دوازده تقسیم شدند. افراد ادیگال به حزب تنیده پیوستند و دسته معتدل تر حزبی به نام حزب ایران تشکیل دادند. مؤسسان این حزب با نژاده نرفته هم از طبقه انتلکتوئل و فارغ التحصیل‌های اروپا بودند (مهندس، پزشک، حقوقدان، استاد دانشگاه) دکترومدق اصولاً با مرام آن‌ها موافقت داشت اما از وابستگی به یک حزب معین پرهیز می‌کرد. اعضای کابین در جریان انتخابات شرکت کردند و در نتیجه کوشش آن‌ها دکترومدق و پنج نفر از حزب به نماندگی مجلس چهاردهم انتخاب شدند. حزب ایران دارای مرام سوسیالیستی بود با هدف‌های ناشی از آن از قبیل مبارزه با نفوذ و امتیازات طبقات بالا و زمینداران، لغای امتیازات خارجی (نفت و شیلات)، قراردادهای وسیل تولید متحصراً در دست دولت، حفظ استقلال ملی، مخالفت با توسعه کمونیسم و دخالت خارجی در امور کشور از جمله وجود کمیسیون نظارتی امریکائی در ایران. تأسیس آزادیهای دموکراتیک از طریق تنفیذ مشروطیت و قانون اساسی. بسیاری از افراد برجسته حزب ایران بعداً در جنبه ملی نقش مهمی برعهده گرفتند مانند مهندس بازرگان، مهندس حق شناس، مهندس حبیبی، دکترومدق، مهندس ایران اصول مرام و افکار خود را در روزنامه مخصوصی حزب یعنی جنبه آزادی بیان می‌کرد مانند مقالاتی که در اواخر سال ۱۳۲۱ و آغاز سال ۱۳۲۲ تحت عنوان: "ملت باید حکومت کند، شاه باید سلطنت کند" و "سوسیالیسم و حزب ایران" منتشر نمود. حزب ایران همواره (حتی بعد از سقوط دکترومدق) به حسیه ملی وفادار ماند.

حزب زحمتکشان ملت ایران

مؤسسان این حزب که اولین جناح چپ کمونیستی بود، دکترومدق (با سابقه همکار با حزب دموکرات قوام) و خلیل مکی (با سابقه بستگی به حزب توده و انشعاب از آن به علت اختلاف اساسی با کادر رهبری حزب) بودند. مرام حزب زحمتکشان که ارگان رسمی آن یعنی روزنامه "شاهد در شماره ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۰ درباره آن توضیحاتی می‌داد عبارت بود: از اجرای قانون اساسی، قطع امتیازات طبقات بالا، تشویق صنایع کوچک، استقلال کشور از هرگونه امپریالیسم از جمله نوع شوروی آن و تنظیم روابط عادلانه بین طبقه کارگر و طبقه کارفرما و رفع اختلافات آن‌ها. اعضای حزب که شماره آن‌ها در اولین سال ۱۳۳۰ به ۵۰۰۰ نفر برآورد می‌شد مرکب از دانشجویان، صنعتگران و بازاری و بیشترانشعاب بیرون از حزب تنیده بودند. همچنین حزب در تظاهرات و برخوردهای خیابانی نیروی سنتی گروه ورزشی زورخانه به رهبری شعبان جعفری (مشهور به بی‌مخ) را در اختیار داشت. اولین بیانیه حزب، پشتیانی از دکترومدق و همچنین از کاشانی را اعلام کرد. ارگان مطبوعاتی حزب دوتنوع نشریه بود، از طرفی هفته‌نامه نیروی سوم و ماهانه علم زندگی برای طبقه انتلکتوئل و از طرفی روزنامه شاهد برای فعالان سیاسی حزب و اهل بازار.

شرح بوجود آمدن حزب و تقسیم اداره آن بین ملکی که عهده دار امور تشکیلاتی و مطبوعاتی و یزدانلو که در تشکیلاتی که فعالیت‌های سیاسی و بازرگانی و سازماندهی نهضت را بر عهده داشت و نظارت خیا بانی را به عهده گرفت در کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی (۱) گفته شده است. اما در نتیجه اصطکاک‌ها و اختلافاتی که بین این دو جنبه در داخل

۱۱

فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

آرایی سیاسی نهضت ملی

حزب پیش آمد همگاری دومه‌س آن بیش از یک سال دوام نکرد و کمی بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۲۱ با حالت قهر یا بی‌ایافت، علت اصلی تیره شدن روابط آن دو این بود که دکترومدق به علل اصولی و شخصی از پشتیبانی دکترومدق دست کشیده بود و حال آنکه گروه خلیل ملکی "کاهلیتی از کمیتسه مرکزی و اکثریت قریب به اتفاق فعالان، سازمان دهندگان و نویسندگان حزب را تشکیل می‌دادند اعتقاد داشتند که حزب زحمتکشان بهیچ وجه نیاستی از پشتیبانی فعال خود از دکترومدق دست بردارد" (۲) نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران شرح تجزیه حزب را به این عبارت بیان می‌کند: "حزب زحمتکشان ائتلافی از انتلکتوئل‌های مارکسیست و لی فداستالینی از یک سو و سازمان دهندگان نهضت کارگری بدون اجبار در ایدئولوژی خاص از سوی دیگر بود. این گروه اخیر به بقای وفادار ماندن گروه قبلی به رهبری خلیل ملکی قابلیت انعطاف دسته‌ی بقای رانداشتند و به این جهت با ملل از حزب زحمتکشان انشعاب کردند و یک حزب "نیوتوسی تشکیل دادند" (۳). به این ترتیب خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را بوجود آورد و برخلاف دکترومدق بقای که از او خیرال ۱۳۲۱ از دکترومدق جدا شد به همکاری با جنبه ملی ادامه داد. عنوان "نیروی سوم" برابر همان مفهومی است که امروز بعنوان "عدم تعهد" یا "بی‌طرفی مثبت" شهرت دارد. در تاریخ مرداد - شهریور ۱۳۲۱ نشریه نیروی سوم شرحی به قلم خلیل ملکی در شناساندن "نیروی سوم" درج کرد. به این مضمون که ما هم از امپریالیسم غرب و هم از جماهیر شوروی، هم از حزب توده و هم از طبقه حاکمه، هم از رژیم نظامی و هم از کمونیسم بین‌المللی مستقل هستیم مرام ما مرام مردم آفریقا و آسیا و امریکای لاتین و نهضت‌های دموکراتیک اروپا یکی است... ما در جناح چپ جنبه ملی قرار داریم - بورژوازی ملی در جناح راست آن.

جمعیت مجاهدین اسلام

یک سخمیت برجسته مذهبی که در آغاز کار فعالانه به جنبه ملی و همراهان دکترومدق پیوست ولی مانند دکترومدق در سال آخر حکومت مصدق از او جدا شد و مخالفت با او و برخاست آیت‌الله کاشانی بود که سابق فعالیت سیاسی او مشهور است. او جمعیت موسوم به مجاهدین اسلام را رهبری می‌کرد که مرام آن در سطح داخلی تقویت میانی و تنفیذ احکام و قوانین اسلام و در سطح بین‌المللی اتحاد کشورهای اسلامی در ایجاد یک جنبه جهانی اسلامی در برابر امپریالیسم‌های غربی بود. در مورد منظور اخیر، کاشانی موفقیتی بدست نیاورد. در اوایل سال ۱۳۲۱ که او پیشنها تشکیل یک کنفرانس در تهران از نمایندگان کشورهای اسلامی طرح کرده بود چون هیچ یک از آن کشورها دعوت او را نپذیرفتند مجبور شد از پیشنها خود صرف نظر کند (۴). در مورد همکاری با جنبه نیز روش او و پیروانش یعنی شمس قنات آبادی و چندتن از متنفذین با زا رو صاف چون بیشترناظر به هدف‌های سیاسی و درامر مذهب حاکم ازمیان‌ه‌رو بود بزودی مواجه با ضدیت شدید جنبه دیگری از تشکیلات مذهبی یعنی فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی گردید و شمری به بار نیاورد. روابط کاشانی با دکترومدق بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۲۱ روبه‌سری گذاشت. بطوری که فقط چند روز بعد از واقعه کاشانی ضمن نامه‌ای دکترومدق را تهدید کرده بود که با حالت قهر تهران را ترک خواهد کرد (۵) در واقع ارتباط کاشانی با جنبه ملی سرانجام نتیجه‌ای جز کمک به شکست دکترومدق نداشت که شرح آن بعدخواهد آمد. در مورد جناح دیگر مذهبی یعنی دسته فدائیان اسلام نیز که در ابتدا با جنبه ملی و کاشانی توافق داشتند بزودی کار به خصوصیت علنی کشید. نواب صفوی با ارتکاب چند عمل تروریستی به زعم خود خدمت بزرگی به جنبه ملی انجام داد و در انتظار داشت که مرام فدائیان یعنی اسلامی کردن بلا شرط حکومت و قوانین در برناممه جنبه گنجانده شود

و چون چنین نشد بنای مخالفت با کاشانی و جنبه ملی گذاشت و آن‌ها را دشمن دین و خائن بسند مین خواند. اعلامیه‌ای که فدائیان در دیماه ۱۳۳۰ منتشر کردند، موضوع ملی کردن نفت را یک نقض انتظامی معرفی می‌کرد و می‌گفت: "آب و هوا و مسلمانان مطمئن هستند که این مسئله نظیر تصفیه رفاضه نیست؟ آیا منظور این نیست که یک قرارداد سری به ضرر ما با امریکا تنها بسته و در عین حال نفت به روس‌ها داده شود؟ آیا انگلیسی‌ها سید ابوالقاسم کاشانی عامل کینه و صمیمی خود در دوباره بهمین منظور روی صحنه برآوردند؟... دکترومدق بقای نه حسین فاطمی یک بار هم مسافر خوانده‌اند تا بتوان آن‌ها را مسلمان دانست. دکترومدق بقای حسین فاطمی، شمس قنات آبادی و همسایه کاشانی که در سید ابوالقاسم کرده‌اند مداند مسافرویات الکلی برهیز می‌کنند نیاز لواط و زنا... پس بیدار شوید دشمن اسلام را بشناسید و با همسایه قوا علیه دارو دست، سید ابوالقاسم نامه کنید."

حزب ملت ایران

بنیادی از جنبه ملی و دکترومدق السد محسوس به اعضای جمعیت‌های نامبرده نبود. بلکه بسیاری دیگران نیز، چه مشکل چه مفرد، جزو همسواران نهضت بودند. از جمله جمعیتی به نام حزب ملت ایران بود که بین دانشجویان و دانش آموزان فعالیت به نفع جنبه ملی می‌کرد. پایه‌گذار آن داریوش فروهر بود که از سال ۱۳۲۳ اقداماتی در حمایت از دکترومدق به عمل آورده و در سال ۱۳۲۸ جزو نظارتگرندگان دانشگاه تهران زندانی شده بود. مرام حزب او بعضی هدف‌های افراطی و غیرعملی را در برداشت از قبیل، باز یافتن مناطق از دست رفته، مانند قفقاز، و اصرار در اشیا با اینکه نه تنها کمونیسم شوروی و امپریالیسم انگلیس بلکه سیاست توسعه طلبی ترک و عرب نیز در صدمد برانداختن نژاد ایرانی هستند. در نتیجه این گونه هدفهای منفی یا غیرعملی، حزب مزبور نتوانست تعداد زیادی عضو گرد آورد و وجودش منشاء اثر قابل توجهی در نقش جنبه ملی نکرد.

وضع نفت در زمان ملی شدن نفت ایران

اهمیت حیاتی نفت در زندگی صنعتی و اقتصادی و اجتماعی همه جا معدها و مخصوصاً از نظر احتیاجات کشورهای صنعتی واضح است. این نیز واضح است که دولت‌های بزرگ تا چند دهه پیش عملیات جنگی خود را مدیون استفاده از نفت دانسته‌اند. این عبارت تاریخی از لرد کرزن است: "نسل‌های آینده بی شک خواهند گفت متفقین روی موجی از نفت بی‌پروزی رسیدند". کشورهای صنعتی از آغاز قرن حاضر با توجه به وابستگی اقتصاد خود به نفت سیاستشان را نسبت به کشورهای نفتخیز جهان سوم برپا به تحصیل امتیازات دراز مدت برای بهره‌برداری از منابع نفتی آن‌ها قرار دادند. بعد از جنگ اول جهانی سیاست انگلستان برپا به این فکر قرار گرفت که امپراتوری انگلیس باید منابع نفتی از خود داشته باشد و خاورمیانه البته منطقه‌ای بود که این منابع در آنجا به آسانی و فراوانی یافت می‌شد. سیاست امتیاز طلبی کشورهای صنعتی که در سالهای آخر قرن نوزدهم شروع شد طی چهار دهه، اول این قرن از طرف آن‌ها با جدیت و رقابت شدید با یکدیگر تعقیب شد. دولت‌های آن‌ها با استفاده از قدرت سیاسی خود به افراد فرصت طلب و فعال از صنایع خود کمک می‌کردند که بتوانند از مزایای ضعیف کشورهای شرقی حق دراز مدت برای بهره‌برداری از منابع نفتی آن‌ها بدست آورند. همه تاریخ نفت خاورمیانه طی نیمه اول قرن حاضر شرح اجرای همین سیاست از طرف حکومت‌های انگلیس و فرانسه و هلند استوارم با رقابت است. شرکت نفت انگلیس که ما در این بخش از آن به نامی که قبیل از ملی شدن نفت داشت، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران بخصوص یاد خواهیم کرد. اولین شرکتی بود که زیر حمایت دولت انگلیس اقدام به جستجوی نفت در منطقه خاورمیانه نمود. اداره مستعمرات انگلیس سیاست خود را در باره منطقه خلیج فارس در این عبارت خلاصه می‌کرد: "حفظ شیوخ از نفوذ امتیاز طلبان ما جراجو". فقط بعد از اینکه کمشخت سخت طی دهه ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ بود که امریکائی‌ها و فرانسوی‌ها که مانع ورودشان در آن منطقه بودند در آن منطقه راه روی خود باز کردند و سیاست معروف به "درباز" Open door Policy را به کرسی نشاندند.

از آنجا که در این کتاب اصطلاح "شرکت‌های بزرگ" Major Oil Companies کسرا را ذکر خواهد شد لازم است مفهوم این اصطلاح را مختصراً بیان کنیم. این اصطلاح به معنی دقیق آن به هفت شرکت بزرگ بین‌المللی و مجهزه کلیه وسایل اداره صنعت نفت در سطح جهانی یعنی پنج شرکت امریکائی، ویکه‌اندسی (انگلیسی)، اکسن Exxon، موبیل اویل Mobil Oil، تکاسو Texaco، گالف اویل Gulf Oil است. استاندارد کالیفورنی Standard of California، نفت انگلیس - British Petroleum، روپال، داچ شل Royal Dutch Shell، اطلاق می‌شود و غالباً یک شرکت هشتم نیز یعنی شرکت نفت فرانسه Compagnie Française des Pétroles به آن‌ها اضافه می‌شود. این هشت شرکت قهرمانان اصلی تاریخ صنعت بین‌المللی نفت محسوب می‌شوند

خبرهای ویژه نهضت

نامه سرگشاده به

راجیوگاندی

بخت مقاومت ملی ایران - ناخه... نامه سرگشاده به راجیوگاندی نخست وزیر هند...

از شما بعنوان نخست وزیر هندو... جنبش غیرمتمهدها میخواستیم که در بیان دادن به جنگ جمهوری اسلامی...

افتتاح نمایشگاه عکس

نهضت مقاومت ملی ایران به منظور بهترینها... افتتاح نمایشگاه عکس در تهران...

نمایش غرور آمیز همبستگی

ناخه سرطی اعلامیه ای که در هفته نامه... نمایش غرور آمیز همبستگی در تهران...

بخت مقاومت ملی ایران ناخه... نمایش غرور آمیز همبستگی در تهران...

بلانایله ضمن بیان مقامات مسئول وزارت امور خارجه آمریکا... نمایش غرور آمیز همبستگی در تهران...

این نامه نهضت مقاومت ملی ایران... نمایش غرور آمیز همبستگی در تهران...

این نمایشگاه عکس که از طرف نهضت

مقاومت ملی ایران ترتیب داده شد... این نمایشگاه عکس که از طرف نهضت مقاومت ملی ایران...

اینک مقاومت بختیاریه صورت یک مبارزه... اینک مقاومت بختیاریه صورت یک مبارزه...

بدون شک روزگار قدرت خمینی روبرو پایان... اینک مقاومت بختیاریه صورت یک مبارزه...

رادیو ایران ساعت های سخن پزانه

برنامه اول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸... رادیو ایران ساعت های سخن پزانه...

بزرگ دیده های از سفر نامه ناصر خسرو

کشط آنجا دوماخ شده است چنانکه از هیچ جانب به عبادان نتوان شد... سفر نامه ناصر خسرو...

نشانه دریایی

و چون آفتاب برآمد چیزی چون گنجشک در میان دریا پدید آمد... نشانه دریایی...

لنگرگشتی فروگذاشتند و با دیلمان

فروگرفتند پرسیدم که آن چه چیز است؟ گفتند خشاب... لنگرگشتی فروگذاشتند و با دیلمان...

اصفهان

از آنجا برفتیم هشت مفرسنامه ۴۴۴ بود که به شهر اصفهان رسیدیم... اصفهان...

شهری است برها مون نهاده

خوش دارودهرجا که ده گزجاه فروربند... شهری است برها مون نهاده...

عمید می گفتند

فضل دوست بود و خوش سخن و کریم و سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ نخواهند و چنان می کرد... عمید می گفتند...

خفیه معنی نگا هیان

در اینجا کسی است که با گرفتن مزد برای حفظ کاروان با آن همراه می شود... خفیه معنی نگا هیان...



LE MARCHÉ PÉTROLIER INTERNATIONAL : ruptures et nouvelles configurations FATHI RAD BENECH

آشفته‌گی‌های بازار نفت

شکل بندی‌های جدید

است که رقم درست آن هزار بستکه در روز با یدبا شد. اما از این خطاهای کوچک گذشت بگذریم آمار، ارقام، نمودارها و جدول های کتاب با دقت و جا معیست کم نظیری برخوردارند و بر منابع بسیار معتبری بنا شده اند.

این کتاب علی‌رغم حجم کم (۱۳۵ صفحه)، میتوان تدبیر آن یک مرجع دقیق برای پژوهشگران مسائل نفت مورد استفسار ده قرار گیرد. توفیق آقای راد سرشت را در زمینه تحقیقات و بررسی علمی خواستاریم و امیدواریم که با زحم شاهد کوشش های وی در بررسیها و تحقیقات باشیم.

در جدول صفحه ۱۱۵ و مربوط به صادرات نفت با لایش شده، او یک است که توضیح بالای جدول به میلیون بشکه در روز

آن را از دهه هفتاد به بعد مورد بررسی قرار دهد. عمده سالی که در کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند عبارتند از:

تغییر و تبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت، پیدایش انحصارها و کارتل های نفتی، ظهور نیروها و بازیگرانی جدید در صحنه، اوپک و قدرت یافتن آن و به موازات آن، روند روگردانی نفتی کمپانی های نفتی از خاور میانه و ...

کتاب دارای دو بیوست است که در یکی تراژدی نفتی فرانسه در ۱۹۸۴ مورد بررسی قرار گرفته و در دیگری به مسئله نفت در شوروی پرداخته شده است. نویسنده پس از ترسیم تبدیل و تبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت، به اوضاع کنونی آن می پردازد و تحلیل جامع، مستدل و مستندی از وضعیت جهان را بازیگر اصلی صحنه ارائه می دهد: کشورهای اوپک، رقبای جدید اوپک، شرکت های نفتی صاحب سلطه، و مصرف کنندگان.

روشن است که تلخیص چنین کتاب تخصصی و عالمانه نیست که با سبب شرح قوا عداقتی با بازیگرانی نفت و تشریح آنها و نمودارها و رتبه نام گوناگون و مفصل گذاشته شده نه در این یادداشت کوتاه می گنجد و نه با سبب می تواند خواننده را از مظلله خود کتاب بی نیاز کند.

آمارها و جدالی که نویسنده ارائه می دهد از روشنی و صراحت خاصی برخوردارند و به درک بهتر مطلب کمک می کنند. متأسفانه در این جدول ها دواشته جزئی دیده می شود که البته اولی می تواند غلط جا بی نیز باشد. یکی در جدول صفحه ۸۲ است که حسب لای قابلیت تولیدی نفت ایران در ۱۹۸۳ را ۴/۵ میلیون بشکه در روز ذکر کرده است در حالی که بنا بر داده های منابع مهم رقم ۳ میلیون صحیح است، و دیگری

فرهاد راد سرشت، محقق ایرانی، که در حال حاضر در دانشگاه پاریس یا زده و همچنین مدرسه عالی علوم بازرگانی اروپا به تدریس مشغول است، در محافل علمی و دانشگاهی به عنوان یکی از پژوهشگران مسائل نفت شناخته شده است. کتابی که راد سرشت در سال گذشته به زبان فرانسه در سال انتشارات "اسناد فرانسه" منتشر کرده است، از جمله پژوهش های علمی به شمار می رود که با دقت و جا معیت علمی در زمینه مسائل بین المللی نفتی برخوردار است. علاوه بر شیوه تحقیقی علمی و مبتنی بر آمار و ارقام دقیق و تحلیل همه جانبه مسائل مورد بحث، آنچه برای ارزش و اعتبار نوشته فرهاد راد سرشت می افزاید، این است که یکی از معتبرترین مؤسسات پژوهشی یعنی مرکز اسناد فرانسه که دقت و مرجعیت انتشاراتش مقبول صاحب نظران جهانی است، آن را منتشر کرده است. نویسنده در مدخل کتاب، پس از اشاره به دوشیوه رایج در تحقیقات مربوط به مسائل بین المللی نفتی و برشمردن نقایص هر یک، به توضیح روش بررسی خویش می پردازد. اشکال روش های گذشته در نظری این بوده که در اولی، بر مسئله تقاضای بین المللی نفت به عنوان منبع انرژی بیشتر از حدتای کیدگذاشته می شود و در دومی، نقش و قدرت کشورهای اوپک بیشتر از اندازه برجسته می گردد.

اما فرهاد راد سرشت در کتاب خود روش متفاتی در پیش گرفته است: وی می گوید که عوامل مختلف و کنش و واکنش و تائیرات متقابل آن ها بر یکدیگر را بررسی کند.

هدف اصلی کتاب این است که دورای تغییرات روزمره و زودگذر، ما هیست اصلی وجود تائیر تغییرات عمده و میان مدت صنعت نفت و مسائل

روز انتقام



هفت سال از حکومت ملاحی اسراطی ایران می گذرد. نغرت از آن ها هر روز بسرمی بود. آن ها مسئول کجند و ناغدی نهادند و بی دانندگی اگر روزی برگردد، آنرا نظام ملت هولناک خواهد بود. نیم واضرات از یک آینه در با مظلوم آن ها را وادادند اسراطی حنط جان در کلان های کار برده سلاحتیاری سگ سرکت جوسد.

سری از آینه، سری از زوری که در کبر حمیست، سری از انتقام جونی مردم، بویراندام آخوند های دولتی که کتند می خود سماران دویست هزار نفر است، راست می کند.

هفت نامه اسیر خاتمان غریبی، بازده صفحه آخرین شماره خود را بکند کارنامه هفت سال جمهوری اسلامی اینجا می داد و در باره سربوست ملاحی حاکم سرازمرک حمیست در یک جمله می گوید:

"انتقام ملت ایران، وحسناک خواهد بود."

آن ها بیوستند و به این ترتیب کارتل نفت به معنی واقعی آن بوجود آمد. یعنی معدودی شرکتها که مشترکا "با منفردا" ذخایر نفتی کشف شده در آن زمان و وسایل تولید و حمل و نقل و با لایش نفت خام و پخش فرآورده های نفتی را در اختیار داشتند این سلطه جهانی را مدیون امتیازات درآمدتی بودند که در کشورهای نفتخیز جهان سوم بدست آورده بودند. توائم با منابع شرار مالی و فنی که در دست داشتند یعنی صرفاً "قرارداد ۱۹۲۸ را به احکام عشره موسی تشبیه کردند که مؤمنان آنرا قانون نقضی نا پذیر الهی می خوانند، ولی کمترین آن عمل می کنند در هرحال کارتل اقلا مدت ده سال برقرار بود بعد از نیز آثار آن تا چندی پس از تائیرات سبب اوپک باقی ماند و شاید هنوز هم تماماً از میان نرفته باشد هر چند عواملی چند از قبیل پیدایش شرکت های مستقل و مبادرت مستقیم دولت ها بخصوص ایتالیا و فرانسه به عملیات نفتی اشکالاتی برای کارتل فراهم نمود؛ ولی تا مدتی تائیرات شیر مهم کارتل در جریان جهانی مور صنعت نفت کاسته نشد. یک کارشناس اقتصاد نفت پس از توضیح و پیدایش کارتل اینگونه نتیجه می گیرد که شرکت های بزرگ علی رغم رون دولتی و ادا مده فعالیت شرکت های مستقل و نواقص کار خودشان از وجود ترتیبات کارتل استفاده ای کردند که در غیر این صورت میسر نمی شد (۷). ما در این بخش تنها به شرکت نفت انگلیس و ایران نظرداریم چون آن شرکت بود که علی رغم خود به نهضت ملی ایران میدان فعالیت عظیمی داد.

سعی خطاب به نفت ساخت که ما چند بیت از آن را ترجمه می کنیم:

"ای نفت، ای نفت نعمت زا، ای گنجینه پر بیهای آدمیزاد در دل خاک - ای نفت، ای نفت نکبت زار، ای پدر خون و عرق و اشک و رنج، تونزادنا چیز بشیر را فرما شوای زمان و مکان نموده ای، افق های گسترده به روی بینوایان باز کرده ای، شهر را به روستا پیوند داده ای اما - افسوس - روستا را هم به ها لیبود... گمان دارم این نوشته را در آسمان می بینم؛ آنان که به نفت زنده شدند به نفت هم خواهند مرد..." (۶)

در ابتدای این قرن کشورهای شرقی در وضعی بودند که سوجدویان اروپائی به آسانی توانستند در زمان مداران نفوذ کنند. از جمله وضع ایران بود که در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) وزیر مختار انگلیس سر آرتور

هاردینگ Sir Arthur Hardinge

آنرا اینگونه توصیف کرد: "این کشور در واقع یک ملک متروک و واگذاشته است که به حراج گذاشته شده و هر قدرت خارجی که قیمت بیشتری بدهد یا تهدید برمداری به کار برسد میتواند آن را از دست زمانمداران فاسد و بی دفاع آن بیرون آورد." برنده این حراج یا مزایده در ایران ویلیام دآرسی انگلیسی William D'Arcy بود. عنوان کارتل بین المللی نفت که امروز اوپک به آن نام خوانده می شود (و حال آنکه در وضع کنونی سازمان دیگر اسم با مسداتی نیست) به جریانسات تاریخی دهه ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ برمی گردد در آن مدت شرکت های بزرگ نفتی که تا آن زمان در تحصیل امتیاز ورخته کردن دربارها و جلب مشتری با یکدیگر رقابت می ورزیدند گرد آمدند و توافق کردند در اینکه روش گذشته را ترک کنند. آن ها طبق قرارداد موسوم به "قرارداد خط سرخ" Red Line Agreement تعهد نمودند که در منطقه مشخصی یعنی تمام قلمرو امپراتوری سابق عثمانی از رقابت با یکدیگر در تحصیل امتیاز خودداری کنند. همچنین در سطح جهانی با زارها را بین خود سهم بندی کردند و وسایل و تسهیلات فنی خود را در اختیار یکدیگر گذاشتند و فورمول واحدی نیز برای قیمت گذاری تعیین کردند. پایه گذاران این توافق سه شرکت نفت انگلیس و ایران، رویال داچ شل هلندی و استاندرد اوریگانی بودند که بعد شرکت های بزرگ دیگری

مصدق ونهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

ولی از آغاز نیمه دوم این قرن تعدادی شرکت های دیگر بعنوان "مستقل Independent" به بازیگران صحنه اضافه شده اند که هر چند از حیث وسایل و موقعیت به پای "بزرگان" نمی رسند ولی در تحولات صنعت و بخصوص از لحاظ ارتبساط با دولت های ممالک نفتخیز جهان سوم سهم قابل ملاحظه ای داشته و دارند.

طی چهار دهه اول قرن شرکت های بزرگ نامبرده به اتفاق یکدیگر وضع خود را در منطقه خاور میانه تثبیت کردند و در واقع یک امپراتوری نفت در آن ناحیه به وجود آوردند. در جریان رقابت های بین دولتها و شرکت ها که در آن مدت و بعد ها به وقوع پیوست فشارهای سیاسی غالباً اعمال گردید و توطئه ها و دسیسه های گوناگونیت دور نبود گا می تهیه و اجرا شد بطوریکه بعضی نویسندگان با توجه به این کیفیت تاریخ نفت را "تاریخ خون و اشک" خوانده اند. هر وقت واقعه مصیبت باری رخ می داد که علت آن معلوم نمی گردید مردمان نگفته سنج که معمولاً حل معما به قاعده مشهور "باید به دنبال پیدا کردن زین رفت" متوسل می شدند. حال در عین جستجوی زین به دنبال پیدا کردن نفت" می رفتند. از جمله وقتی در تابستان ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) وین کنسول امریکایی ما ژور ایمبری Robert Imbrie در تهران در یک واقعه مرموز کشته شد بسیاری آن پیشامد را به تحریک سفارت انگلیس نسبت دادند. چون در آن سال شرکت امریکایی سینکلر Sinclair امتیاز اکتشاف نفت در شمال از دولت ایران گرفته بود که بعد شاید بر اثر همین واقعه از آن صرف نظر کرد. یکی از اعیان انگلیس (سر آلن هربرت Sir Alan Herbert در سال ۱۹۴۱

- ۱ - با مقدمه کا توزیان صفحات ۸۹ به بعد
- ۲ - همان ماء خذ صفحه ۹۴
- ۳ - صفحه ۲۴۵
- ۴ - گزارش سفیر انگلیس در امریکا به وزارت خارجه انگلیس به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ از اسناد دولتی انگلیس 98719 - 70371
- ۵ - مقدمه کا توزیان بر خاطرات سیاسی خلیل ملکی صفحه ۹۵
- ۶ - به نقل از 6-Oil : Tugendhat and Hamilton Page.7
- ۷ - همان ماء خذ - صفحه ۱۱۱

فرجام شوم جنگ

فرجام شوم جنگ

گردهمایی پرشور

ایرانیان در یک گردهمایی پرشور و اشتیاق برانگیز در شهر مونیخ (آلمان غربی)، خاطره تاریخی حکومتی را گرامی داشتند که طی سی و هفت روز عمر کوتاه خود زندانیان سیاسی را راهی بخشید، سازمان سرکوب (ساواک) را برچید، آزادی بیان و قلم و اجتماعات را آزاد کرد و در عین حال، در فتنه و آشوبی که از هرسوایین حکومت را تهدید می کرد، همدارنده و برحذر دارنده زکا بوسی بود که فرومی افتاد. رئیس دولت (دکتر شاپور بختیار)، در هنگامه های خطیبر و کم نظیر از شهید و فریب و تحمیق که بدست گروهی آخوند ما جوی ضد ایرانی برپا می شد، توفان فرا رسنده را پیش روی ایرانیان مجسم می کرد و در حالیکه در جهنم طغیان احساسات عقل سوز هر روز تنها ترمیم اند، اما الحظه ای از مسئولیت تاریخی خود غافل نمیماند.

بیش از هفتصد ایرانی در مونیخ، روز نهم فوریه، با دیوهای آن سی وهفت روز خطیبر و بزرگ را مرور کردند. در چنان هجوم بیرحمانه فدای زادی که نقضاب ریا بر چهره زده بود، با زنگت به اصول دمکراسی و احترام به آن اصول، تنها از مردی برمی آمد که هفت هفت بند جان نش دل آگاه بر روزگار سیاه استبداد ددینسی فرا رسنده بود. صداها ایرانی آواره، در مونیخ هفت سال پس از آن سی وهفت روز از زبان میلیون ها ایرانی همراه با رهبر نهضت مقاومت ملی ایران این حقیقت را به فریاد بلند تکرار کردند: دمکراسی پادزهر استبداد دینی است ایران هرگز نخواهد مرد



کوشه ای از مراسم بزرگداشت حکومت بختیار در شهر مونیخ - فوریه ۱۹۸۶ در ایران مراسم بیش از ۷۰۰ ایرانی گرد آمده بودند.

همدما مه آفرینای جوان چسباپ ریس، در گزارشی به مناسبت هفتمین سال انقلاب اسلامی می نویسد: در ابتدا رسانه های غرب انقلاب ایران را انقلابی در جهت برقراری دمکراسی و کثرت گرایی سیاسی و استقرار نوعی سوسیالیسم در ایران می دانستند. علت هم آن بود که ملایان، گردانندگان اصلی انقلاب اسلامی قادر نبودند مستقیماً "بسیار" رسانه های غربی گفتگو کنند. ایمن وظیفه بعهدده عده ای از طرفیسان آن ها محول شد که زبان خارجی می دانستند و سالیانی از عمرشان را در غرب گذرانده بودند و طوطی و آرنجه را در فرانسو آمریکا شنیده بودند تکرار می کردند.

اما ببینیم در عمل در ایران چه رخ داد: حجاب برای زنان اجباری شد، حتی فکر برابری حقوق زن و مرد بکنار افکنده شد، و مجسمه سازی و نقاشی و شنیدن موسیقی نیز ممنوع گشت.

آفرینای جوان می نویسد: خمینی به هیچوجه معتقد نیست که با ارائه سرمشق خوب باید اسلام را ترویج کرد. او بارها تکرار کرده است که در صورت لزوم باید با توسل به زور مردم را مجبور کرد به مقررات مذهبی گردن نیند. از نظر وی همه مردم صبرند و اختیار آن ها با پدر دست فقیه باشد. خمینی در کتاب کشف الاسرار خود در همین زمینه می گوید: "همانطور که نباید به بچه اجازه داد با آتش بازی کند، همانطور هم نمی شود اجازه داد، جا عده ای با قوانین غیر اسلامی بسا آتش بازی کند."

آفرینای جوان اضافه می کند: "در مقابل، بیان اقتصاد ریسم کاملاً منفی است و حتی رهبران ریسم آن را مانع بوس کشنده خوانده اند. بیزانسیوی وزیر صایع گفته است: صنعت ما در حال فرو ریختن است. مردم کار نمی کنند. کارکنان صنایع ساعت ده صبح بر سر کار حاضر میشوند، ظهر برای نماز خواندن و صرف نمازها رکاب را ترک می کنند، بعد از ظهرها در جلسات انجمن اسلامی شرکت میکنند، دوباره نوبت نماز است و سپس با زنگت به خانه."

به نوشته آفرینای جوان: ایران امروز از نظر اقتصادی بسیار فقیرتر از ایران زمان شاه است از سوی دیگر کشور وارد جنگی بسیار طولانی و پر کشتار شده است که نمی تواند از آن رها چسب بار آن دور باشد. بیش از دو میلیون نفر ایرانی تا راضی نیز جلالی وطن کرده اند. عده ای وقت مردم در ایران صرف انتظار در صف های طولانی برای تهیه مواد اولیه زندگی می شود. حتی میر حسین موسوی نخست وزیر به وجود بازاریا در ایران اعتراف کرده و آن را یکی از شوم ترین بازاریا های سیاه جهان دانسته است. در تنظیم کارنامه هفت ساله جمهوری اسلامی نباید مرگ هزاران نفر را که بخاطر مخالفتشان با رژیم استخدام شده اند، و نیز کشتگان نبردهای خیابانی را فراموش کرد.

آفرینای جوان در پایان می نویسد: برای بسیاری از مسلمانان جهان، جمهوری اسلامی بجای اینکه سرمشقی برای تقلید باشد، همداری برای برهیز است، اختلافات شدید بر سر نحوه اداره امور اقتصادی کشور، سیستم حقوقی مملکت، جنگ و سیاست بین المللی، سین گروهی رقیب در جمهوری اسلامی شکاف های عمیق ایجاد کرده است. خمینی ۸۴ ساله شاید بتواند در استفاده از نفوذش، مدتی کوتاه جلوی انفجار ناشی از این اختلاف ها را بگیرد ولی فقط خدای دانده پس از وی در ایران چهره خواهد داد.

خبرها

خبرگزاری فرانسه، ۹ فوریه: انیس نقاش، سرکرده تروریست های عامل سوء قصدنا فرجام علیه شاپور بختیار، دیروز در تلگراف می که برای وکیل خود فرستاد، سوء قصد های خونین هفته گذشته در پاریس را محکوم ساخت. وی گفت این جنایت ها خلاف اصول اسلامی است.

فرانس سوار ۱۱ فوریه: ژراروینیا پلیس ۲۹ ساله فرانسوی که در تابستان سال ۱۳۵۹ در جریان سوء قصد علیه جان شاپور بختیار، به ضرب گلوله تروریست ها، فلج شد. گفت: "تروریسم زندگی مرا تباه کرده است. به هیچ عنوان نباید در مقابل تهدیدها و باج خواهی های تروریست ها تسلیم شد و الا جامعه را هرج و مرج فرا خواهد گرفت."

پس از بزم گذاریهای اخیر پارسیس، بختیار از افکار عمومی فرانسویان تحت القابات و کلی مدافع تروریست ها، اعتقاد پیدا کرده است که برای جلوگیری از اقدامات تروریستی بیشتر و در مقابل آزادی چهار رگروگان فرانسوی بهتر است، تروریست های زندانی در فرانسه آزاد شوند. اما ژراروینیا پلیس معلول فرانسوی از این طرز فکرتش خشمگین است. وی در پیام خود می گوید: آزادی این دمکشان غیر قابل قبول است، آیا قربانیان آن ها را فراموش کرده اید.

لیبراسیون، روزنامه با مدادی پاریس، در شماره امروز خود (۱۲ فوریه) متن مصاحبه با تریس بارا ویوسف مدیق، نمایندگان آزادش مطبوعاتی "گاما" را با مهتدس مهدی بازرگان به چاپ رسانده است. مهدی بازرگان در این مصاحبه، میگوید برای پایان دادن به مناسقه جمهوری اسلامی و عراق، به یک صلح شرافتمندانه و عادلانه نیاز است. بازرگان در این مصاحبه می گوید: ادامه جنگ، جز خرابی ویرانی و تلفات جانی برای ایران و عراق که به بهار نمی آورد، ادامه جنگ به نفع قدرتهای بزرگ و اسرائیل است.

به گزارش عناصر ملی، گروهی از پاسداران جمهوری اسلامی که دست به قاچاق مواد مخدر و سلاح زده بودند به دام مان موران ژاندارمری افتادند. براساس این گزارش هفته گذشته مان موران با سگانه ژاندارمری نورآباد بجنورد، یک اتوموبیل حامل پاسداران انقلاب اسلامی را به رانندگی جعفر دولتتاشی و دو پاسدار دیگر به نام های حاج مرادی و علی ملکی پورتوقیوسف کردند آن را مورد تفتیش قرار دادند. از اتوموبیل پاسداران مذکور، مقدار ۸۸ کیلوگرم گرم تریاک و حبشیش، ۶۰۰ لیتر مشروبات الکلی و ۳۰۰ قبضه کلت کالیبر ۴۵ به همراه ۳۲۰ تیسر فشنگ کشف شد. پاسداران انقلاب اسلامی به همراه صورت جلسه به دادگستری بجنورد تحویل داده شدند.

شمیلی، کارشناس خاورمیانه ای روزنامه فرانکفورتر آلگماینه در گزارشی از تهران می گوید: "جنگ ملت ایران را فرسوده کرده است. آن ها پس از نزدیک به شش سال که از جنگ می گذرد، هنوز هدف و منظور از انجام آن را درک نمی کنند" و بوخن شیلد گزارشگر هفته نامه اشترن که بتازگی به همراه یک هیات مطبوعاتی از ایران دیده کرده است، تاءکید می کند که در سراسر جنبه های جنگ، حتی یک آخوند دولتی را آیت الله می گوید براسی نعمت و برکت است، اما نه برای مردم، که برای آن گروه از خویشاوندان رژیم اسلامی که از اقتصاد زمان جنگ سود می جویند و کینه های خود را از اندوخته های ناچیز محرومان و شهیدستان انباشته می کنند. ما چرا جوئی تا زه قره جنگ طلب در خاک عراق آنگونه که تحلیل گران نظام می گویند فرجامی بهتر از ما چرا جوئی های پیشین ندارد. منتهی این بار با احتمال زیاد شما قربانیان طرفین از دفعات قبل بیشتر خواهد بود. خبرنگار ما در کویت، که گزارشیهای مصور جنگ را از تلویزیون بغداد مشاهده کرده می گوید، صخرای بی آب و علف جنگ را پوشیده از جنازه های جوانان ایرانی دیده است. قطع عملیات لجستیکی، گویای این واقعیت است که این بار نیز جمهوری اسلامی نیروهای مستقر در خاک عراق را بحال خودرها کرده است.

خبرنگار ما می گوید، فرجام شوم این هجوم که اکنون به آخرین ساعات خود نزدیک می شود، پیشاپیش معلوم است. در صورتیکه محاصره نیروهای جمهوری اسلامی، همچنان ادامه یابد احتمال با زنگت حتی یک نفر از خط اول جبهه وجود ندارد. براسی انگیزه این خون و خون ریزی که تاکنون حد اقل یک میلیون کشته برجای گذاشته است چیست؟ این پرسش است که آقای پرزدو کوئلار دبیرکل سازمان ملل با طرف های درگیر در جنگ در میان گذاشته است.

آقای کوئلار و همهی مراجع بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل تردید ندارند که این یورش تازه نیز چیزی نصیب آیت الله خمینی نخواهد کرد.

آقای مارتین آدوکی رئیس شورای امنیت، تاءکید می کند که پیغام دبیرکل سازمان ملل با صوابدید کلیه دولت های عضو شورای امنیت تنظیم شده است. این نشان می دهد که آیت الله هفتاد و هشت ساله، در جنگی که مصرانه آن را دنبال می کند نه تنها از حمایت مردم ایران برخوردار نیست بلکه در صحنه بین المللی نیز منزوی و تنه است.

حتی سوریه، هم پیمان جمهوری اسلامی، با سکوت خود به جها نیان فهمانده است که چیزی از یورش تازه رژیم تهران نمی فهمد! در این میان سازمان ملل، فرسرد (۱۸ فوریه) بدعوت کشورهای عرب تشکیل جلسه خواهد داد. تا سیاست فرقه جنگ طلب که آخرین هست و نیست ایران را در گرویک قمار بی فرجام قرار داده است، بررسی کند. شک نیست که جمهوری اسلامی که از هرنمای بشر دوستانه ای هراس دارد در جلسه فردای شورای امنیت شرکت نخواهد کرد.

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

